

سُورَةُ الْبَقَرَةِ ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

الم



هست رموزی از خداوندِ حکیم در حروفی از الف و ز لام و میم
ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ



این کتاب بی‌شک و از روی یقین هست هادی از برای مُتَّقین
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ



آن کسان که داشته باور از قلوب عالمِ معنی و هم غیب‌الغیوب
هم به پا دارند در وقتش نماز سوی آن ذاتِ خدای بی‌نیاز
می‌کنند انفاق از مال و زِ جان زانچه رِزق دادیمشان اندر جهان
وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ



آن کسان که گشته مؤمن آشکار زانچه شد نازل به تو از کردگار
 همچنین زانچه بشد نازل ز حق بر رسولان، قبل تو در ماسبق
 هم بدارندی قبول آن یوم دین این جماعت که بوند اهل یقین
 أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ



این گروه بینند هدایت آشکار از خدای واحد اندر روزگار
 رستگارانند و باشند در جهان از گروه مُصلحان و مفلحان
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ



آن کسانی که شدند از کافران بهر ایشان بوده یکسان در جهان
 گر دهی هشدار و اندرز گران یا نترسانی ز فعل و کارشان
 هیچ فرقی زان نباشد در میان چون که ایمانی نمی‌آرند خسان
 خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ



مهر بنهاده خدا بر آن قلوب همچنین بر گوش‌های پُردنوب
 پرده‌ای بر چشمشان باشد حجاب هست عظیم فرجامشان اندر عذاب
 وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ



عده‌ای از مردمان، روی نفاق جمله گویند مؤمنند بالاتفاق
 بر خدا و بر قیامت واقفند لیک نباشند مؤمن و نه قائلند
 يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

خدعه‌ها آرند به پیش آن غافلان تا فریب داده خدا و مؤمنان
آن فریب نبود به جز بر نفسِ بی‌شعورند این گروهِ دل‌پریش
خویش

فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دلِ ایشان همی باشد مرض حق فزاید، چون که می‌دارند غرض
سخت می‌بینند عذاب در یومِ دین زانچه را تکذیب می‌کردند زِ کین

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

چون بگویندی همی بر اهلِ کین که نورزید بس فساد اندر زمین
می‌دهند پاسخ آنکه قومِ دون که بود افعالِ ما چون مُصلِحون

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ

پس بدانید این گروه‌ند مفسدان لیک نمی‌دانند از جهلِ گران

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ

گر بگویند بهر ایشان این‌چنین که شما نیز ره بی‌پوید سوی دین

همچنان که گشته مؤمن دیگران بازآید سوی جمعِ مؤمنان
پاسخی گویند آن قومِ لئیم که چرا ما از سفيهان نیز شویم؟
این ندانند که خودشان جاهلند بی‌خرد باشند و جمله غافلند

وَإِذْ لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ

﴿۱۴﴾

این گروه تا که ببینند مؤمنان بر زبان رانند این کذب گران
مؤمنیم و با شما هم‌داستان در ره ایمان به خلاقِ جهان
لیک با اهریمنانِ خویشتن خلوتی بنموده و گویند سخن
که یقیناً با شما هستیم یار مؤمنان را مسخره سازیم و خوار

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

﴿۱۵﴾

حق بر ایشان لیک استهزا کند هم از این اعمالشان رسوا کند
زین چنین طغیانِ بد در زندگی گشته حاصل حیرت و سرگستگی

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

﴿۱۶﴾

این گروه از جهل خریدند گمراهی جای راه راست، نمودند کوتاهی
زین تجارت نیست سودی بهرشان بر هدایت ره نیافتند این خسان

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ

﴿۱۷﴾

هست مثالِ این گروهِ بی‌شعور مثل آن کآتش فروزد بهر نور
تا ببیند روشنی در راه خویش حق زداید نور را لیکن زِ پیش
تا رها گردند به ظلمت جای نور هیچ نبینند و بگردند جمله کور
صَمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

﴿۱۸﴾

لال و کر گردند این اقوام و کور از ضلالت برنگردند سوی نور
أَوْ كَصِيبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَّجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ
الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۗ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

﴿۱۹﴾

یا مثالِ این گروه باشد چنان که رسد سیلابِ سخت از آسمان
هم به تاریکی بیاید رعد و برق وحشتی یابند از مُردن زِ غرق
در قبالِ آن همه صوت و خروش می‌برد انگشتِ دستانش به گوش
تا مگر یابد رهایی او زِ مُوت از عذاب رعد و سیلاب و زِ صوت
قدرت ایزد ولی باشد بسیط بر همه کفارِ عالم او محیط
يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ ۖ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَّشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا ۗ وَلَوْ شَاءَ
اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿۲۰﴾

هست نزدیکِ جملگی گردند کور در قبالِ آذرخشِ برق و نور
چون ببینند نور، می‌افتند به راه لیک بایستند وقتِ ظلمت از تباه
گر خدا خواهد نماید کور و کر می‌شود سمع و بصر خود بی‌اثر
حق بودِ قادر به کلِّ مُمکنات بر همه چیز او قدیر از هر جهات

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

مردمان! اندر جهان و زندگی بر خدای خود نمایید بندگان
آن خدایی که شما را آفرید همچنین قبل از شما آورد پدید
تا مگر از راه عقل و اختیار گشته پارسا در ره پروردگار

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن خدایی که بساط این زمین بهرتان گسترده جامع این چنین
کرد بنا این آسمان و این سپهر از ره انعام و از الطاف و مهر
آب را از آسمان نازل نمود خلق محصولات ز آب و گل نمود
رزق و روزی داد این سان بهرتان تا نمایید زندگی اندر جهان
پس نگیرید هیچ همتایی بر او نیک بدانید، لا شریکَ وَحْدَهُ

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

گر که شک دارید کلاً مردمان! زانچه نازل کرده ایم بر عبدمان
پس بیارید سوره ای بر مثل آن که بود مانند آیات، شکل آن
هم بیارید گرد خود از شاهدان غیر ذات ایزد و ربّ جهان
عقل های خود بیارید در میان گر شما بید از گروه صادقان

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

گر نمی‌باشید قادر این‌چنین که ندارید آن توانایی یقین
 باید از آتش حذر آرید کنون آتشی که هیزمش هست قومِ دون
 همچنین از سنگ خارا شعله‌هاست از برای کافران آتش به پاست

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۲۵﴾

ده بشارت ای رسول! بر مؤمنان که نمودند کارِ صالح در جهان
 جایگاهِ مؤمنان هست جنتان که به زیرِ پایشان نهرها روان
 تا بگردند بهره‌مند از میوه‌ها بر سخن رانند این سان نکته‌ها
 این‌چنین میوه که بود اندر زمین در بهشت شد روزی ما همچنین
 زوج‌هایی پاک و هم نیکوسرشت جاودانه هم‌رند اندر بهشت

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۚ يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

﴿۲۶﴾

نیست باکی بر خدای ذوالجلال پشه‌ای را آورد گر در مثال
 یا ز مافوقش نماید صحبتی زان مثل‌ها می‌گشاید رحمتی
 این مثال‌ها بهر جمع مؤمنان رهگشایی هست از ربِّ جهان
 لیک گویند عاندان و کافران بر چه مقصودی مثال آمد میان؟
 می‌کند گمره زیاد از قومِ دون هادی جمعِ کثیر از مؤمنون
 این مثل‌ها نیز ز آیاتِ مُبین بر ضلالت می‌کشد آن فاسقین

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

آن کسان که عهد شکستند از گناه بعد از آنکه بسته پیمان با اله
که گسسته رشته‌ی میثاقِ خویش زانچه امر ایزدی می‌بود ز پیش
هم فسادها می‌کنند اندر زمین آخر الامر می‌شوند از خاسرین

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

پس چگونه می‌شوید کافر به حق؟ بر خدای واحد و ربّ الفلق؟
در عدم بودید مثلِ مردگان زندگی بخشیدتان اندر جهان
پس بمیراند به وقتش در حیات هم دهد باز زندگی بعد از ممات
عاقبت رجعت به سوی ذوالجلال کلّ مخلوق می‌نماید در کمال

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

او، خدایی که نمود خلق اجمعین از برایتان همه چیز در زمین
بعد به پا کرد آسمان‌ها در مدار هفت طبق بر روی هم شد پایدار
آگه است از زیر و بم‌ها آن حکیم یعنی او باشد به هر چیزی علیم

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

ربّ تو گفت بر ملائک آشکار در زمین سازم خلیفه برقرار
در جواب گفتند ملائک این‌چنین که بخواهی جانشین اندر زمین؟

آدمی برپا نماید بس فساد راهِ ظلم گیرد، بریزد خون زیاد
 ما به تسبیح و به حمدت کاملیم در ره تقدیس تو هم یکدلیم
 حق بگفتا، آگهم، بس نکته‌هاست که نمی‌دانید شما، سرّی خفاست

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

﴿۳۱﴾

حق بداد تعلیم بر آدم تمام تا شود وی آگه از اسماء و نام
 عرضه کرد آنگاه بر خیلِ ملک جمع اسماء الهی تک به تک
 گفت بگویند از مُسمّاهای نام گر شما یید راستگویان در کلام

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

﴿۳۲﴾

جمله گفتند، تو مُنزه، ای اله! خود علیمی، ما ندانیم هیچ‌گاه
 جز مگر آموزی بر ما ای علیم! که تویی دانا و عالم ای حکیم!

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ۖ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

﴿۳۳﴾

گفت به آدم بعد، آن ربّ بشر از مُسمّاهای نام می‌ده خبر
 تا که آدم کرد معنی آشکار این‌چنین آمد خطاب از کردگار
 که منم آگاه بر غیب و نهان آنچه باشد در زمین و آسمان
 هر چه را پنهان بدارید یا عیان من بر آن آگاه باشم جاودان

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

یاد کن وقتی که گفتیم بر ملک
سجده کردند جملگی جز اهرمن
چون ز استکبار، تکبر کرد گران
سجده آرید سوی آدم تک به تک
روی برگرداند ز خُبث از امرِ من
گشت مردود و بشد از کافران
وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

هم بگفتیم سوی آدم کز امان
نوش جان آرید ز جمع میوه‌ها
لیک پیرامونِ این خرّم درخت
تو بمان با زوج خود در جنتان
گشته برخوردار و بُرده بهره‌ها
هیچ نگردید و بپرهیزید سخت
گر روید از خبط بر نزدیک آن
میشوید آنکه شما از ظالمان
فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ
فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

پس بلغزانیدشان شیطان چنان
ما بگفتیم که از این دارالخلود
دشمنِ هم می‌شوید بعضاً یقین
که نزول کردند ز جاه و قُربشان
گشته‌اید اخراج و بنمایید فرود
مستقر چون که شوید روی زمین
کان بود مأویتان اندر حیات
در زمانِ زندگی قبل از ممات

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

چون که آدم یافت تعلیم از اله
بر همان اسماء پاک آورد پناه

پس پذیرفت توبه‌اش را آن کریم ذاتِ ایزد هست توّاب و رحیم
 قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
 هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۳۸﴾

ما بگفتیم از بهشت گردید برون کَلِّهِمْ با هم فرود آید کنون
 تا زمانی که فرستم رهنما از رسل بهر هدایت بر شما
 هر که با تسلیم کرده او قبول هم اوامر هم نواهی از رسول
 بهر او هرگز نیاید حُزن و باک در دو دنیا هم نگردد بیمناک

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۳۹﴾

آن کسانی که شدند از کافران کرده تکذیب جمله‌ی آیاتمان
 این گروهند اهل دوزخ جاودان در میان آتش است مأوایشان
 يَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ
 فَارْهَبُونِ

﴿۴۰﴾

گوش و هُش دارید، اسرائیلیان! زان نعم که من عطا کردم گران
 باوفا باشید در پیمان من تا وفا بینید نیز از ذوالمنن
 برحذر باشید از نقضِ عهد ای بنی‌اسرائیل و قومِ یهود!

وَأَمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا
 وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ

﴿۴۱﴾

بگروید از جان، بر این آیاتِ حق که کند تصدیق کتاب‌های سبق
هم نگردید جزو اول کافران که شوید در راه آیات منکران
تا که نفروشید از چهل آیه‌ها بر بهایی اندک و یا بی‌بها
پس پرهیزید و ترسید بی‌گمان زانکه قهر من بیاید در میان

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۴۲﴾

هم می‌پوشانید به حق، باطل لباس که حقیقت را کنید پنهان ز ناس
بر چنین کارِ غلط دست ناورید چون به خوبی بر حقیقت واقفید

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

﴿۴۳﴾

بر خدای بی‌نیاز آرید نماز هم زکاتِ مال بر اهلِ نیاز
پس رکوعی آورید اندر خضوع همره اهل رکوع و با خشوع

﴿۵﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

﴿۴۴﴾

می‌کنید ارشاد بر کار صحیح؟ هم بترسانید ز افعالِ قبیح؟
لیک آن نفسِ شریرِ خویشتن بر فراموشی سپردید از محن؟
گر چه می‌خوانید کتاب و آیه‌ها از تدبّر غافلید، وز نکته‌ها؟

وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

﴿۴۵﴾

یاری جوید از خدای بی‌نیاز بر شکیبایی و صبر و بر نماز

چون نماز در دین، بود امری ثقیل جز برای خاشعین اندر سبیل

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

﴿۴۶﴾

آن کسان که وصلِ حق را قائلند رجعتی یابند به نزدش حاضرند

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

﴿۴۷﴾

ای بنی اسرائیل و قومِ یهود! یاد آرید زان همه نعمت و جود

که عطا کردیم شما را بی کران هم بدادیم برتری اندر جهان

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

﴿۴۸﴾

هم حذر آرید و ترسید بی گمان زانچه می آید به محشر در میان

که نبیند کس عقوبت جای کس هر کسی مرهونِ کارِ خویش و بس

هم نباشد شافع و نه فرصتی که ببخشاید خطا از نصرتی

نه قبول گردد فدیهِ زین کسان نه بود یاری کننده بهرشان

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

﴿۴۹﴾

یاد ز فرعون آورید و واقعات که شما را زان سپاه دادیم نجات

زان شکنجه‌ها، عذابِ بی کران آلِ فرعون بر شما داده چنان

از شما کشتند اولادِ ذکور بر کنیزی بُرده زن هاتان به زور
آن بلا بود و یقیناً امتحان از سوی خلاقان ربّ جهان
وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

﴿۵۰﴾

یاد آرید آن زمانِ بس خطیر که شکافتیم آب دریای کبیر
تا رهیدید و بدیدید آن نجات جمله‌ی فرعونیان غرق و ممات
وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

﴿۵۱﴾

تا بدادیم وعده ما روی صلاح بهر موسیٰ^۱ تا که بیند افتتاح
سوی کوه او رفت برای اربعین پس شما خدعه نمودید اجمعین
چون که گوساله گرفتید ربّتان بر تباه رفتید به جمع ظالمان
ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

﴿۵۲﴾

از شما ما عفو کردیم این گناه تا مگر شاکر شوید سوی اله
وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

﴿۵۳﴾

یاد بیارید که بدادیم ما کتاب سوی موسیٰ^۱ از ره خیر و صواب
همچنین فرقان ز امرِ بندگی تا مگر یابید هدایت جملگی
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ
فَاقتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ^ج إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

گفت موسیٰ از غضب، ای قوم من! بد نمودید ظلم سوی خویشتن
 چون که گوساله گرفتید ربّتان بعد اعجاز، ظلمی بوده فعلتان
 روی آرید با تضرّع بس گران سوی آن خلاقّتان ربّ جهان
 گر به قتل یکدگر کوشش کنید هست روا در نزد یزدان مجید
 بار دیگر نیز ببخشید آن کریم ذات ایزد هست توّاب و رحیم

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

آن زمان که باز بنمودید بیان سوی موسیٰ از سر زخم زبان
 که نمی آریم ایمان و یقین بر تو و بر این چنین آیین و دین
 جز مگر با چشم خود ما آشکار دیده آریم بر جمال کردگار
 صاعقه آمد ز خشم کردگار جمله بودید شاهد اندر اضطرار

ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

هم برانگیزم شما را بالعیان بعد موت و رفتنتان از جهان
 تا مگر شکر و سپاس آرید به جا سوی ذات ایزدی، یکتا خدا

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ ۖ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

سایه بان ساختیم ز ابر از بهرتان همچنین نازل بکردیم سویتان
 مرغ بلد رچین و هم ترانگبین رزق پاک و طیبّه اندر زمین

ظلم کردند، ناسپاسی و فتن نه به ما، بلکه به نفسِ خویشان
وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا
حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

﴿۵۸﴾

آن زمانی که بگفتیم ما ز جود
هم خورید از کل نعمت‌های آن
از همان در داخل آیید سجده‌وار
درگذر از ما و از خبط و گناه
اندر این شهر جمله بنمایید فرود
ساکن آیید نیز در امن و امان
هم بگویید این سخن با کردگار
بر نکوکاران بیفزاید اله
فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ
بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

﴿۵۹﴾

لیک بدل کردند آن قوم از ستم
کیفری دادیم گران از آسمان
غیر آنچه گفته‌ی حق بوده هم
در قبال آن خطا و ظلمشان
وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ ۖ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ
عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ۖ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

﴿۶۰﴾

تا که موسیٰ بهر اُمت خواست آب
که عصا برزن به آن سنگ گران
بهر هر سبطی بشد آب‌شخوری
پس بگفتیم این عطا باشد ز جود
وحی فرستادیم به او اندر خطاب
شد دوازده چشمه جاری و روان
تا همگی یافته انبان پُری
هم بنوشید و خورید، قومِ یهود!
تا نگردید زان خطا از مفسدین
خوش‌نهاد باشید بر روی زمین

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلَهَا ۖ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ۚ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ ۖ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَנَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

﴿٦١﴾

باز گفتید سوی موسیٰ این کلام	نیست ما را حوصله با یک طعام
از خدا خواه ای رسولِ رهنما!	کز زمین روید نباتات بهر ما
از خیار و از عدس، سیر و پیاز	کن دعا تو با همه سوز و گداز
گفت موسیٰ، زین غذای بهترین؟	می‌کنید درخواست ز نوع بدترین؟
پس روید مصر و شوید آنجا مقیم	کان طعام آنجا بیابید مستقیم
از خدا آمد غضب آنکه پدید	ذلت و خواری بر آنها شد شدید
دست نشستند از ستم آن ظالمان	از ره عصیان شدند از کافران
کافر آیات بگشته قوم پست	هم به قتلِ انبیاء بردند دست
بار دیگر قهر و خشم کردگار	بر چنین قوم پلید شد آشکار

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿٦٢﴾

آن گروه که اهل ایمان گشته‌اند	با حقیقت در ره دین رفته‌اند
گر یهودی یا نصاریٰ هر که هست	همچنین آن فرقه‌ی کوکب‌پرست
داشته ایمان گر به ایزد از یقین	همچنین ایمان به عدلِ یومِ دین
گر کند کردارِ نیک او اختیار	اجر ببیند در قبال از کردگار
که نیابند خوف و حزنی این کسان	یاری از یزدان ببینند هر زمان

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

وان که بگرفتیم میثاقی گران از شما بر عهدِ محکم آن زمان
 بر سرتان ما برافراشتیم جبال کوهِ طور را با همه عزّ و جلال
 امر کردیم تا ز احکامِ کتاب پیروی کرده بیارید در حساب
 تا مگر گردید پارسا جملگی اهلِ تقویٰ در صراطِ بندگی

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ قُلُوبًا فَضَلَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

بعدِ پیمان و همان عهدِ گران پشت کردید بر خداوندِ جهان
 گر نمی‌بود رحمتِ ذاتِ خدا بر شما کز عهدِ خود گشته جدا
 می‌شدید کلاً زیانکار و پریش در قبالِ ناسپاسی‌های خویش

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

هم بدانید از شما جمعی عنود سخت عصیان کرده بر ربّ ودود
 روز شنبه، حرمتش را جملگی بر شکستند از خطا و خیرگی
 پس بگفتیم ما به آن قومِ شرور همچو بوزینه شوید، دور از حضور

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

این عقوبت کیفری شد بهرشان همچنین عبرت برای قومشان
 موعظه باشد چنین اندرز و پند از برای متّقین است سودمند

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

یاد آرید ز آنچه موسیٰ^۱ کرد بیان
 که بود لازم تا ذبحی کنید
 لیک پرسیدند قوم بدپسند
 گفت موسیٰ^۱ می‌برم بر حق پناه
 که تمسخر یا فسون اندر جهان
 گفت امری هست ز ایزد بهرتان
 گاوی را از بهر قربانی گشید
 که گنی ما را کنون تو ریشخند؟
 من نگویم حرفِ باطل هیچ‌گاه
 حرفِ جهّالست و کارِ جاهلان

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ۚ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ ۖ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

قوم گفتند، از خدایت کن سؤال
 گفت، بفرماید نباشد پیر آن
 هم نباشد بکر یا که نوجوان
 گاوی باشد در میانِ این و آن
 که چگونه باشد آن گاو در خصال
 نه ز کار افتاده و نه ناتوان
 که نیاید فایده چندی ز آن
 پس به جای آرید امرِ ربّتان

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا ۚ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ

بعدِ پیمان و همان عهدِ گران
 باز بگفتند از خدا خواه بهرمان
 گفت که زرد باشد آن گاوِ رمه
 که بود زرّین به انظارِ همه
 پشت کردید بر خداوندِ جهان
 که مشخص هم نماید رنگِ آن

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ۚ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

قوم گفتند، اشتباه افزون بگشت مُشْتَبِه باشد چنین گاوی به دشت
 تو مشخص خواه نشانی از اله که نگردیم ما دچار اشتباه
 تا موفق ما شویم در کند و کاو از برای ذبح آن شایسته گاو
 گر بخواهد ایزد آن ربّ جهان جمله باشیم از هدایت یافتگان

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا
 الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قَدْ بَحَوَّهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

﴿۷۱﴾

گفت موسیٰ، حق بفرماید چنین رام نباشد که شیار آرد زمین
 یا دهد آب بهر کشت و زرعستان هم بدون نقص و یکرنگ باشد آن
 قوم گفتندی کنون بی‌کم و کاست آوریم گاوی که ایزد آن بخواست
 پس نمودند ذبح و ببریدند سر محتمل بود تا که باز پیچند سر

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

﴿۷۲﴾

هم به یاد آرید که از فعلِ گناه یک نفر را کشته و کردید تباه
 هر کسی را نیز به زعم خویشتن متهم کردید به این قتل و فتن
 ذاتِ ایزد لیک این رازِ نهان آشکارا کرده و بنمود عیان

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

﴿۷۳﴾

پس بگفتیم پاره‌ای از عضوِ گاو که نمودید ذبح بعد از کند و کاو
 بر همین کشته بمالید موبه‌مو تا شوید با آیتِ حق روبه‌رو
 پس ببینید که خداوندِ جهان چون کند زنده جمیعِ مردگان
 قدرت خود را نماید آشکار گر ببندید عقلِ خویشتن را به کار

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ۚ وَإِن مِّنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۚ وَإِن مِّنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ ۚ وَإِن مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

﴿٧٤﴾

بعد از آن چون سنگ شد دل‌هایتان بلکه از سنگ نیز سخت‌تر گشت آن
 بعضی از سنگ‌ها بیارند سودها که شود جاری ز آنها نهرها
 برخی دیگر تا که بشکافد حجر می‌شود آب روان زان مستقر
 پاره‌ای از خوف حق آید فرود نیست غافل از شما ربّ ودود

﴿٥﴾ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

﴿٧٥﴾

در طمع هستید بلکه این خسان؟ بگروند بر دین و بر آیینتان؟
 جمعی از ایشان چو اقوال بشنوند قول حق را آشکار تحریف کنند
 گر چه آرندی تعقل این کسان معنی اقوال حق دانند عیان

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

﴿٧٦﴾

تا که بینند آن خسان این مؤمنان دعوی ایمان کنند در نزدشان
 لیک با هم چون که خلوت می‌کنند کین بورزند و همی غیبت کنند
 بازگویند، حق بکرده فتح باب بهرتان از علم و از آیات ناب
 پس چرا بازگو کنید و نقل آن در حضور این گروه مؤمنان
 می‌برند از زیرکی آن را به کار بر علیه‌تان حضور کردگار

پس نمی‌پوید راهِ عقلِ خویش؟ لازم است که با تدبّر رفته پیش

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

﴿۷۷﴾

هیچ نمی‌دانند؟ که ذاتِ کردگار هست آگاه از نهان و آشکار

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

﴿۷۸﴾

پاره‌ای زین قوم بوده بی‌سواد فارغ از علم و فنون و هم زِ داد
بی‌خبر از محتویاتِ کتاب آنچه از حق آمده، آیاتِ ناب
هیچ نپندارند از آیین و کیش جز مگر اندر هوای نفسِ خویش
پایبندند بر خیالاتی تُهی غافلند و می‌نمایند کوتاهی

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

﴿۷۹﴾

وای! بر آن که نوشت با دستِ حاصلِ نفسِ پلیدش، کم و بیش
خویش

بعد دهد نسبت که باشد از اله کلّ این احوال و اقوالِ تباه
می‌فروشد گفته‌هایش آن ذلیل بر متاعی اندک و پست و قلیل
وای! بر آنچه که او بنوشته است هم به مالی که زِ آن سر رشته است

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ
أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

﴿۸۰﴾

باز دعوی کرده و گفتند چنین که نگیرد آتشی ما را یقین
جز مگر آنکه بسوزیم چند روز در میان شعله‌هایی در فروز
گو شما را عهد از یکتا خداست این چنین عهد استوار و هم به
پاست

بر خدا بندید چیزی کان خطاست علمتان از ذات ایزد نابجاست

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۸۱﴾

آری! آن که سیئات کرد اکتساب هم محاط گشته به کارِ ناصواب
این گروه وارد بگردند در جحیم جاودان آنجا بمانند و مقیم

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۸۲﴾

آن کسانی که شدند از مؤمنان کار نیکو می‌کنند اندر جهان
واصلانند در بهشت آن صالحان اندر آنجا نیز بمانند جاودان

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ ۖ وَ
الْيَتَامَىٰ ۖ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا
مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ

﴿۸۳﴾

یادی آرید نیز ز پیمان و دلیل که گرفتیم ما ز آلِ اسرئیل
بندگی بر کس نورزید جز اله بر خدای واحد آرید نیز پناه
همچنین احسان کنید بر والدین آن بود از بهرتان یک عهد و دین
با همه اقوام، یتیم و هم گدا با زبانی خوش بنمایید صدا
در همه حال نیز به پا آرید نماز از زکات بخشید بر اهلِ نیاز

جز قلیلی از شما قوم یهود! جمله بشکستید پیمان و عهود
 پشت خود کردید به میثاق اله معترض گشتید و رفتید بر تباه
 وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ
 وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

﴿۸۴﴾

همچنین عهدهی گرفتیم روی داد که مریزید خون هم اندر فساد
 همدگر هرگز مسازید پست و خوار که کنید اخراج از شهر و دیار
 کردید اقرار جمله زین کار محن هم گواهی داده‌اید بر این سخن
 ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ
 وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوكُمْ أَسَارَىٰ تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ
 الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

﴿۸۵﴾

بعد از آنکه نیز کردید اعتراف خون بریزید باز از روی خلاف
 آن ضعیفان و همه بیچاره‌ها می‌کنید اخراج از شهر و خانه‌ها
 پشتیبان هم شدید روی تباه از برای کار پست و هم گناه
 آن گروه را چون که بنمایید اسیر فدیة‌ای خواهید سنگین و کثیر
 این خطایی هست اندر حدّ تام کان فدیة بهرتان باشد حرام
 بگروید بر برخی آیات کتاب می‌شوید کافر به بعضی، ناصواب
 پس جزایتان چه باشد بالمآل؟ اندر این دنیا به جز وزر و وبال؟
 همچنین روز قیامت در عقاب هست آنجا بهرتان سنگین عذاب
 هیچ نباشد غافل آن ربّ جهان از چنین اعمال و این افعالتان

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

آن کسانند، کاین متاعِ دنیوی می‌خرند از جهل به جای آخری
پس نه تخفیفی ببینند در عذاب هم نه یاور اندر آن روز حساب

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۖ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ
وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۖ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا
كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

هم عطا کردیم موسی^۱ را کتاب بعد او هم نیز رسولانِ عظام
هم عطا کردیم ادله هر جهات همچنین روح القدس آن ذات پاک
هر که آمد بر شما از آن رسل دشمنی کردید و هم تکذیبشان
همچنین گشتید رسولانِ اله از ره الهام بنمودیم خطاب
ما فرستادیم از بهر کلام عیسی مریم که آرد بیّنات
شد مؤید بهر او بر روی خاک گر نمی‌داشتید قبول از جزء و کل
در پی تخریب و هم آسیبشان قتل آنها بود کبیره از گناه

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ

پس بگفتند از تمسخر این‌چنین که بود قفل قلب‌ها مان اجمعین
آری! باشد لعنت حق بهرشان چون بورزند از ره کین کفرشان
بس قلیل می‌بود زان قوم عنود که به آیین خداوند روی نمود

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ
كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ ۖ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ

چون کتاب و جمله آیات حمید
 گر چه می بود آن مصدّق اجمعین
 همچنین بودند اُمم در انتظار
 گر چه گشتند آشنا با آن رسول
 از جهالت لیک کردند ابا
 لعنتی باشد بر ایشان اجمعین
 آمد از فرمان یزدانِ مجید
 کرده تصدیق آیه های سابقین
 که بیابند نصرت اندر انتصار
 که مشخص بود ز آیات و اصول
 گشته کافر بر رسولِ مصطفیٰ
 که بگردیدند ز جمع کافرین

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

﴿۹۰﴾

بدترین سرمایه را اندوختند
 آنچه نازل کرد خدا، منکر شدند
 چون برای بندگان حق ز جود
 زین چنین بغض و حسد از بهر
 خویش
 نفس خود را بهر آن بفروختند
 از ره بغض و حسد کافر شدند
 آنچه خواهد می فرستد آن ودود
 خشم حق را در طلب آورده پیش

هست مہیا بس عذاب های مہین بهر این کفار و جمع ملحدین

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ ۚ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

﴿۹۱﴾

چون به ایشان گفته کایمان آورید
 بازگویند آنچه نازل شد به ما
 گرچه قرآن مجید بوده ز حق
 پس بگو، بر دینتان گر مؤمنید!
 زانچه نازل شد ز یزدانِ مجید
 هادی ما هست و باشد رهنما
 هم مؤید بر کتب در ماسبق
 انبیاء را از چه رو می کشته اید؟

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

موسی آمد سویتان با معجزات بیناتِ روشنی از هر جهات
لیک پرستیدید شما گوساله را در غیابش سر بدادید ناله را
مردمی هستید ستمکار جملگی ظلم بنمودید شدید در زندگی

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا ۖ قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ۚ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

هم به هنگامی که بگرفتیم ما بر اطاعت عهد و پیمان از شما
کوه طور دادیم رفعت فوقتان تا فزاید بر یقین و شوقتان
تا به گوش آرید اعجازِ اله لیک در نیت، همه غرقِ گناه
چون که عصیان کرده اندر بندگی دل به گوساله ببسته جملگی
بر خدا کافر شده بی‌چند و چون ای پیمبر! گو تو بر این قوم دون
گر که ایمانی بیارید این‌چنین می‌روید سوی تباهی اجمعین

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ

گو به ایشان که نیارید معذرت بهر رفتن در سرای آخرت
گر نعیمِ او فقط خاص شماست نی به مخلوقی دگر آن را رواست
موتِ خود خواهید ز ربّ العالمین گر یقین دارید و هستید صادقین

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

آرزو هرگز نخواهند کرد چنین گر بمانند تا ابد روی زمین
چون زِ اعمال و زِ کردارِ پریش توشه‌ای بد را فرستادند به پیش
هست آگه ذاتِ ربّ‌العالمین بر هر آنچه که نمایند ظالمین

وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ
مَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

﴿۹۶﴾

بر همه پیدا بود از هر وجوه بیشترین حرص را بورزد این گروه
از تمام مشرکین و از مجوس منکرانِ عالم از کلّ نفوس
آرزو دارند که مانند پایدار گر شوند بر سالِ عمر اندر هزار
گر که او بر آرزوی خود رسد از عذابِ ایزدی کی می‌رهد؟
هست خداوندِ دو عالم بس بصیر عالم است بر کار مخلوق و خبیر

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَ
بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

﴿۹۷﴾

گو هر آن که شد عدو بر جبرئیل آن عداوت بوده بر ربّ جلیل
که نمود نازل به قلبت آن ملک آیه‌ها بر اذن یزدان، تک به تک
می‌کند تصدیق کتاب‌های سبق آنچه از قبل کرده نازل ذات حق
هم کند اهدا به جمع مؤمنین از هدایت و زِ بشارت هم یقین

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

﴿۹۸﴾

شد عدوی حق کسی گر جزء و کل همچنین سوی ملائک و رسل
هم به جبرائیل و میکائیل نیز کافرست و حق کند با او ستیز

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۖ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

﴿ ۹۹ ﴾

سوی تو دادیم ما آیاتِ نابِ بَیِّناتی روشن آمد در کتاب
کس نکرد انکار یا تکذیب آن جز مگر کافر بود از فاسقان

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا تَبَذَّهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿ ۱۰۰ ﴾

از چه رو هر عهدی که بر بسته‌اند؟ پاره‌ای پیمان خود بشکسته‌اند
بلکه بسیاری از ایشان نگروند راه بر کفر و نفاق برگزیده‌اند

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

﴿ ۱۰۱ ﴾

چون رسولی آمد اندر نزدشان گشته مأمور از سوی ربّ جهان
گر چه تصدیق کرده آن آیاتِ نابِ که بیامد در گذشته در کتاب
لیک از اهل کتاب جمعی ز کین پشت سر انداختند آیاتِ دین
آن چنان که گوئیا هیچ از کتاب نه بدانند، نه بیارند در حساب

وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ
كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ وَمَا يَعْلَمَانِ
مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ
وَزَوْجِهِ ۖ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ
وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ

﴿ ۱۰۲ ﴾

پیروی کردند شیاطین را تمام
 لیک نشد کافر سلیمان نبی
 مردمان را سحر و جادو داده یاد
 آنچه را بر دو ملک نیز داد حق
 یعنی بر هاروت و ماروت آشکار
 هیچ نیاموختند چیزی که رواست
 همچنین آموختند آن فوت و فن
 بر کسی وارد نشد زانها ضرر
 هر چه آموختند، می‌بوده زیان
 جمله دانستند اگر سازند چنین
 خود فروختند پست زین گونه دلیل
 زان متاعی که خریدند از جفا
 اندر آن ملک سلیمان از کلام
 آن شیاطین گشته کافر جملگی
 آن شیاطین شریر بدنهاد
 که به بابل کرد نازل در سبق
 کرد نازل ذات پاک کردگار
 جز که گفتند کار ما این فتنه‌هاست
 که زنند بر هم، بین شوی و زن
 جز به اذن حق و بر حکم قدر
 هیچ سودی هم نداشت بر مردمان
 بهره‌ای هرگز ندارند یوم دین
 آخر الامر کرده خود را بس دلیل
 گر بدانند که چه کردند از خطا

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

﴿۱۰۳﴾

لیک به تحقیق گر که ایمان آورند
 بهره‌ها یابند ز ذات ذوالجلال
 که بود آن بهترین چیز بهرشان
 متقی گردیده و گردن نهند
 خیر آنها هست در حد کمال
 گر که فهمند و بدانند غافلان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

﴿۱۰۴﴾

بر ادب سوی نبی، ای مؤمنان!
 یعنی که می‌کن مراعات حالمان
 یعنی که می‌کن نظر بر ما رسول
 کافران از جهل خود گشته لئیم
 هیچ نیارید "راعنا" را بر بیان
 بلکه "انظرنا" بگویید، مؤمنان!
 گوش جان آرید بدین پند و اصول
 سهمشان باشد عذاب‌های الیم

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

﴿۱۰۵﴾

آن گروه کافر از اهل کتاب
هیچ نخواهند که خداوند جهان
لیک از رحمت، خداوند فضل خاص
هست ایزد صاحب فضل عظیم
همچنین آن مشرکان بد حساب
بهرتان خیری کند نازل عیان
هر که را خواهد دهد او اختصاص
بر همه مخلوق خود باشد رحیم

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

﴿۱۰۶﴾

آنچه را منسوخ کنیم از آیه‌ها
زان نکوتر یا که مثلش را عیان
هیچ نمی‌دانید که ذات کردگار؟
یا کنیم متروک برخی نکته‌ها
آوریم از بهر آیات و نشان
او توانا و قدیر است بی‌شمار؟

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

﴿۱۰۷﴾

هیچ نمی‌دانید که ربّ العالمین؟
بهرتان نبود به جز ذات اله
هست مالک بر سماوات و زمین
ناصر و یاور به دوران هیچ‌گاه

﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ ۚ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾

﴿۱۰۸﴾

می‌کنید آیا شما هم آن سؤال؟
همچنان که قوم موسیٰ از جدال
از رسول خویشان امری محال؟
می‌نمودند از نبیّ خود سؤال

هر کسی تبدیل نماید دینِ خویش سوی کفران و بگردد دل‌پریش
بی‌شک او اندر ضلالت در سبیل گم نماید راه و می‌گردد ذلیل

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ

﴿۱۰۹﴾

همچنین بسیاری از اهلِ کتاب از سرِ عصیان و راهِ ناصواب
دوست دارند بعدِ ایمان و یقین هم شما را آورند بر کفر و کین
چون حسد ورزند بر ایمانتان بعدِ آنکه بهرشان حق شد عیان
چشم بپوشید از چنین نیرنگشان تا که فرمان آید از ربِّ جهان
ذاتِ ایزد عالم است و هم خبیر بر همه چیز قادر و باشد قدیر

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

﴿۱۱۰﴾

همچنین برپا بدارید نیز صلات در ره یزدان بپردازید زکات
آنچه را از پیش فرستید در جهان نزدِ حق گردد حساب پاداشِ آن
حق بودِ بینا و می‌باشد بصیر آگه است و بر امورات او خبیر

وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ ۚ تِلْكَ أُمَانِيهِمْ ۚ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن
كُنْتُمْ صَادِقِينَ

﴿۱۱۱﴾

همچنین گفتند، در جنت ورود کس نیارد جز نصاریٰ و یهود
باشد این از بهرشان یک آرزو چیست برهان گر شما بید راستگو؟

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۱۱۲﴾

آری! هر کس که بشد تسلیمِ حق فعلِ او با کارِ نیکو منطبق
اجرش اندر نزد یزدانِ مجید بوده محفوظ و همی گردد مزید
همچنین ایشان ز این افعال پاک حُزن نبینند و نگردند بیمناک

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتَّبُونَ الْكِتَابَ ۚ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ قَالَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

﴿۱۱۳﴾

هم کنند بازگو یهودان این کلام که نمی‌باشند نصاریٰ حق‌مرام
همچنین گویند نصاریٰ بر جهود دستشان خالی ز حق باشد یهود
گر چه هر دو قوم نیز دارند کتاب همچو نادانان به هم آرند خطاب
ذات ایزد در قیامت بی‌خلاف داوری سازد بر این‌سان اختلاف

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا ۚ أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ ۚ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

﴿۱۱۴﴾

کیست ظالم‌تر ز آن غرقِ گناه؟ که شود مانع زِ اِذْکَارِ اِله
در مساجد، ریخته هم ترتیبِ آن هم نمایند سعی در تخریبِ آن
بهر ایشان کز خدا غافل شوند نیست جز آنکه زِ خوف داخل شوند
در جهان خواری ببیند آن لئیم هم به عقبیٰ نیز عذاب‌های عظیم

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

﴿۱۱۵﴾

مشرق و مغرب که مُلکِ کبریاست هر طرف روی آوری وجهِ خداست
حق فراگیر است زین مُلکِ عظیم او محیط است و بسیط است و علیم

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۚ سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ

﴿۱۱۶﴾

گفته‌اند ایشان از جهلِ شدید دارد اولاد، آن خداوندِ فرید
او مُنزه باشد از این‌سان کلام مالک‌الملک است در حدِّ تمام
زانچه باشد در سماوات و زمین جملگی فرمانبرِ او اجمعین

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

﴿۱۱۷﴾

خالق است حق بر سماوات و زمین امرِ ایجاد از خدا هست اجمعین
گر اراده بهر خلقت او کند تا که امر از ذات ایزد سرزند
حق بفرماید بشو، آنکه شود خلقت آید آن ز امرِ لم‌یلد

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ ۚ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ ۚ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

﴿۱۱۸﴾

جاهلان از جهل بگشودند دهان حق چرا با ما نیاید در بیان؟
یا به سوی ما چرا که هیچ‌گاه؟ معجزه ارسال ننماید اله
این‌چنین گفتار که آرند بر زبان هست شبیه گفته‌ی پیشینیان
لیک بر قومی که هست اهلِ یقین جمله اعجاز است آیاتِ مُبین

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ

﴿۱۱۹﴾

ما فرستادیم تو را بر حق، رسول! که شوی هادی مخلوق در اصول
 که بشارت‌ها دهی از کردگار که بترسانی تو از فرجام کار
 لیک مسئل تو نباشی ای سلیم! بر همه کفار و بر اهلِ جحیم

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۚ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ ۚ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۚ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

﴿۱۲۰﴾

راضی از تو هیچ نمی‌گردند عنود جمع اقوام نصاریٰ و یهود
 تا مگر پیرو شوی در دینشان هم مبلّغ بر چنان آیینشان
 گو هدایت هست فقط از کردگار یعنی از توحیدِ مطلق، آشکار
 گر که گردی پیرو اهوائشان بعدِ ایمان و علومِ دینِ عیان
 هیچ نبینی ای نبی! در روزگار یآوری و نصرتی از کردگار

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

﴿۱۲۱﴾

آن کسان را که عطا کردیم کتاب خوانده و اجرا نمودند از صواب
 از صفاتِ نیک، ایشان مؤمنند بر ادای کار خیر نیز واقفند
 کافرین این کتاب اندر جهان بس زیانکار و شوند از خاسران

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

﴿۱۲۲﴾

ای بنی‌اسرائیل! آرید یادِ خویش زان همه انعام که ما دادیم پیش
 برتری دادیم شما را در جهان از همه مخلوق ز فضلِ بی‌کران

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

﴿۱۲۳﴾

هم بترسید سخت از روزِ شمار هر کسی بیند جزایش آشکار
هیچ کسی را نیز به جای دیگری نیست مجازاتی به روزِ داوری
هم نه توانی بودِ مقبولِ حق بر شفاعت نیز نباشد مستحق
سودی ناید نزد او از دیگری هم نمی‌بیند ز کس او یاوری

وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

﴿۱۲۴﴾

یاد آور زان زمان که ابراهیم آزمونش کرد یزدانِ کریم
با کلامی چند اجرا کرده تام شد موفق آزمون‌ها را تمام
حق بفرمود می‌دهم بر تو مقام می‌شوی بر کلّ مخلوق تو امام
گفت بعد از من، امامت همچنین می‌رسد بر نسلِ من روی زمین؟
پاسخی داد این‌چنین ربّ جهان من نبخشم عهدِ خود بر ظالمان

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی ۖ وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

﴿۱۲۵﴾

ما قرار دادیم ز این خانه اساس یک محل بهر رجوع کلّ ناس
جایی باشد امن بر اهل نیاز جای ابراهیم همی بهر نماز
ما ز ابراهیم و اسماعیل نیز عهد گرفتیم خانه را سازند تمیز
بهر طوف و هم طواف مؤمنان معتکف هر کس بشد باشد امان

همچنین خوانند، به پا آرند نماز در رکوع و در سجود بر بی‌نیاز

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

﴿۱۲۶﴾

گفت ابراهیم بر ربّ و دود
رزق و روزی ده به اهلش پرثمر
مؤمنان بر رب و اهل مغفرت
حق بفرمودا، بلی! با این وجود
چون بود اندر ضلالت بی‌شکی
می‌نمایم مضطر آنکه آن لئیم
این بلد را امن گردان از عنود
در مقام امن و جمله بی‌خطر
که یقین دارند به روز آخرت
هر کسی بر راه کفران رو نمود
می‌نمایم بهره‌مندش اندکی
جایگاهی پست یابد در جحیم

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

﴿۱۲۷﴾

وقتی که دیوار کعبه برقرار
آن زمان پس ابراهیم و اسمعیل
که خدایا! تو قبول کن از کرم
قادری ای کردگارا! و هم سمیع
کرده و برپا نمودند استوار
عرضه داشتند بر خداوند جلیل
آنچه ما ساختیم اطراف حرم
مطلع از سر و جهر ما جمیع

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ
أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

﴿۱۲۸﴾

کن مقرر بهر ما اینک اله!
جمله فرزندان ما گردند رضا
کن مشخص راه طاعت بهر ما
که شویم از مسلمین در پیشگاه
گشته تسلیمت بگردند مرتضی
در مناسک تو خودت شو رهنما

در صراط خواهیم پناه و هم امان چون تویی توبه‌پذیر و مهربان
 رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ
 إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

﴿۱۲۹﴾

این دعا از ما خدایا! کن قبول که ز فرزندان ما گردد رسول
 خواند آیات به مخلوق از صواب هم بیاموزد ز حکمت و ز کتاب
 تا نگردند در پی رجس و ذنوب روحشان را کن منزّه از عیوب
 هستی غالب بر همه امر جهان قادری و هم حکیمی بی‌کران
 وَمَنْ يَّرْغَبْ عَنْ مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ۖ وَإِنَّهُ فِي
 الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

﴿۱۳۰﴾

رو نگردانده ز دین ابرهیم جز سفیاهی که بود نفسش لثیم
 برگزیدیمش به دنیا آن خلیل که شود او از رسولان جلیل
 هم به خیل صالحان در رستخیز نزد درگاه الهیست بس عزیز

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ ۖ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۱۳۱﴾

آن زمان که ربّ او ذاتِ اله گفت بشو تسلیم ما در پیشگاه
 عرض بنمودا که بر عین‌الیقین من شدم تسلیم به ربّ‌العالمین
 وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ
 مُسْلِمُونَ

﴿۱۳۲﴾

بعد وصیت‌ها نمودند دو کریم
 یعنی یعقوب نبی و ابرهیم
 بر همه اولاد بگفتند آشکار
 برگزیدتان به این دین، کردگار
 پیروی آرید تا وقتِ ممات
 هم به تسلیم خداوند در حیات
 تا بگردید بعدِ ما روی زمین
 از گروهِ متّقین و مسلمین

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ
 إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

﴿۱۳۳﴾

در کجا بودید اندر آن زمان؟
 که بیامد مرگِ یعقوب ناگهان
 او بگفت بر جمعِ اولادش چنین
 بعدِ من، کی را می‌پرستید در
 زمین؟

جمله گفتند که خدای تو یقین
 ربِّ آن اجداد تو، آن مرسلین
 ابرهیم و اسمعیل آن دو جلیل
 همچنین اسحاق از بعدِ خلیل
 ذاتِ ایزد بوده یکتا در جهان
 ما همه فرمانبر و مُسلم به آن

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ^ط وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

﴿۱۳۴﴾

اُمّتی بودند در دورانِ پیش
 کسب بنمودند جزای فعل خویش
 و شما کسب آورید نیز اجرتان
 هم نه مسئولید به کارِ دیگران

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا^ط قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا^ط وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

﴿۱۳۵﴾

این‌چنین گفتند آن قومِ عنود
 که شوید یا که نصاریٰ یا یهود
 در جواب می‌گو به این قومِ لئیم
 ما شدیم پیرو، ز دینِ ابرهیم
 کیشِ پاکی و حنیف از مسلمین
 که نباشد همچو کیشِ مُشرکین

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ
وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

﴿۱۳۶﴾

بازگوئید این چنین بس آشکار
آیه‌هایی که شده نازل ز حق
آنچه آورد ابرهیم و آن خلیل
بعد یعقوب از نواده نیز همی
بر هر آنچه که عطا شد زان رسل
بر همه ایشان یقیناً مؤمنیم
نیست تفاوت بین ایشان از فرق
مؤمنیم بر ذات پاک کردگار
هم به دوران رسولان در سبق
هم ز اسحاق نبی و اسمعیل
همچنین موسیٰ و عیسیٰ نبی
ما قبول داریم از جزئی و کل
که همه هستند از رب کریم
ما همه هستیم مسلم سوی حق

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا ۖ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ۖ فَسَيَكْفِيكَهُمْ
اللَّهُ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

﴿۱۳۷﴾

پس اگر همچون شما نیز بگردند
گر بگردانند ولی روی از نفاق
هست بسنده ذات ایزد بی‌گمان
آگه است و هم علیم ایزد جمیع
جمع ایشان بر هدایت می‌روند
در حقیقت بر خلافند و شقاق
بهر تو از شرّ این‌سان دشمنان
بر همه مخلوق خود باشد سمیع

صِبْغَةَ اللَّهِ ۖ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ۖ وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

﴿۱۳۸﴾

رنگ حق است مظهریت را علل
نیست نکوتر رنگی از الوان حق
هست کدامین رنگ بهتر در عمل؟
بندگانیم جمله بر ربّ الفلق

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

گو خصومت می‌کنید از روی کین؟ بر خدا و کیش و این آیین و دین؟
 آن که یکتا هست و عالم را خداست ربّ ما و همچنین ربّ شماست
 هر چه هست اعمالِ ما، از بهرِ ما هر چه هست اعمالِتان، بهر شما
 می‌پرستیم ما زِ جان ربّ جهان در ره ایزد شدیم از مخلصان

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ أَفَلَا تَعْلَمُونَ أَمْ اللَّهُ فَرَّغَ مِنْكُمْ أَنْتُمْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

باز بگویید مطلبی را نابجا؟ در خصوص انبیاء این ادّعا
 که نبی‌الله، ابراهیم خلیل نیز اسحاق و برادر، اسمعیل
 بعد ایشان بوده یعقوبِ نبی جمع اولاد و نواده زو همی
 کُلّهم بودند نصاریٰ یا یهود ادّعایی این‌چنین بر حق نبود
 پاسخی ده ای رسولِ رهنما! که خدا بهتر بداند یا شما؟
 کیست ظالم‌تر زِ آن غرقِ گناه؟ که گواه کتمان نماید از اله
 زانچه انجام آورید در روزگار نیست غافل ذاتِ پاکِ کردگار

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آن کسان که زندگی کردند قدیم جمله رفتند زین جهان و زین حریم
 زانچه کردند کسب از بد یا نکو هست جزایی بهرشان بی‌گفتگو
 آنچه را اکنون نمایید فعلِ خویش حاصلِ آن نزدتان آید به پیش
 هر چه کرده نیک یا بد دیگران نیست سؤالی از شما در ربطِ آن

﴿ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ۚ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ
وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾

﴿ ۱۴۲ ﴾

زود باشد تا ز کین گویند عیان جمعی از مردم ز خیل جاهلان
پس چرا از قبله‌ی خود مؤمنین؟ که به آن ایمان بداشتند اجمعین
روی برگردانده و کردند عوض زین چنین تغییرِ قبله چیست
غرض؟

پاسخی ده تو که ربّ العالمین مالک است بر مشرق و مغرب یقین
می‌شود هادیّ هر کس خواهد او بر صراط‌المستقیم، بی‌گفتگو

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۚ
وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ ۚ
وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ
لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

﴿ ۱۴۳ ﴾

ما قرار دادیم شما را این‌چنین اُمّتی گردید میانه‌رو، به دین
بر همه مردم گواه گردید شما بر شما شاهد رسولِ رهنما
قبله را تغییر ندادیم نیز ما جز برای امتحانی از شما
تا شناسیم آن گروهِ جاهلان که ابا آرند ز امرِ ربّشان
چون که قبله‌گاه و تغییرِ سجود بهر جهّالِ منافق سخت بود
جز مگر آنها که از روی یقین شد هدایت راهشان بر راه دین
اجرتان هرگز نگردد پایمال از سوی پروردگارِ ذوالجلال
بر همه مخلوقِ خود باشد علیم هست رئوف و مهربان، ذاتِ رحیم

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ۚ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

روی تو دیدیم بود سوی سما
وجهات آریم بر آن قبله سرا
پس بگردان روی بر مسجد حرام
بعد از این نیز مسلمین اندر نماز
این بدانند جملگی اهل کتاب
امر حق بود که رسید از ربّشان
منتظر هستی رسول بر وحی ما
تا شوی خرسند و شاد و هم رضا
که بود آن قبله گاه تو مدام
وجهی خود را بر آن سو کرده باز
که چنین تغییر قبله بود صواب
هم نباشد غافل از او فعلشان

وَلِّينَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ ۚ وَمَا
بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلِّينَ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۚ إِنَّكَ إِذَا
لَمِنَ الظَّالِمِينَ

آن کسان که بوده اند اهل کتاب
سر نگردانند هرگز این اُمم
و تو هم سر خم نیاری هیچ گاه
برخی از مردم اصولاً زین میان
بعد آنکه علم حق یافتی چنان
در چنین حالت رسولا! بی گمان
هر نشانی آری از آیات ناب
بر سوی آن قبلهات بیت الحرم
زانچه را خوانند ایشان قبله گاه
هیچ نتابند قبله گاه دیگران
گر شوی تابع ز فعل این خسان
بس ستمکار و شوی از ظالمان

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ۚ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ
وَهُمْ يَعْلَمُونَ

آن کسان را که بدادیم ما کتاب
آن چنان که طفل خود را واقفند
لیک گروهی از میان این عباد
می شناسندش دقیق روی حساب
بر ره راست و حقیقت آگهند
می کنند کتمان حق، روی عناد

گر چه می‌دانند حقیقت را عیان علم دارند و هم آگاهند زِ آن
 الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

﴿۱۴۷﴾

حق بود ربّت، رسولا! در جهان پس نباش هرگز زِ جمعِ دودلان
 وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا ۖ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ۚ إِنَّ اللَّهَ
 عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿۱۴۸﴾

هر کسی دارد رهی بر سوی حق که به آن گردد همی او منطبق
 پس شتابید جملگی اندر کمال بر نکوکاری و بر خیراتِ مال
 هر کجا باشید، یقین روزِ شمار گردِ هم می‌آوردِ پروردگار
 بر همه چیز ذاتِ ایزد قادرست گر که اعلا باشد و یا آنکه پست
 وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ۚ وَمَا اللَّهُ
 بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

﴿۱۴۹﴾

گر سفر کردی به هر جا رهسپار بهر مقصودی به قصد هر دیار
 بر سوی مسجد حرام تو رو نما که بود آن قبله‌گاہت، رهنما
 این بود امری به حق از ربّتان نیست ناآگه خدا از کارتان
 وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ
 شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي
 وَلَئِنَّمِ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

﴿۱۵۰﴾

گر سفر کردی به هر جا رهسپار
 بر سوی مسجد حرام تو رو نما
 هر کجا یید اهلِ ایمان نیز مدام
 تا که مردم از جدل و ز اختلاف
 این چنین گفتار رانند بر زبان
 پس ز آنها هیچ نترسید مؤمنان!
 گوش بر فرمان من آرید مدام
 تا مگر یابید هدایت هم پناه
 بهر مقصودی به قصد هر دیار
 که بود آن قبله گاهت، رهنما
 روی خود آرید بر مسجد حرام
 حرف ناربطی نگویند از خلاف
 مردم اهلِ ستم، هم ظالمان
 بل ز من ترسید که هستم ربّتان
 که بدادم نعمت و رحمت تمام
 در صراطِ مستقیم و طیّ راه

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

﴿۱۵۱﴾

همچنان چه نیز فرستادیم ما
 که بخواند بر شما آیاتمان
 علم مطلق در شریعت داده یاد
 تا که آموزید این سان اجمعین
 از میانان رسولی رهنما
 تزکیه بخشد همی بر نفستان
 هم به حکمت نیز تعلیمات بداد
 آنچه را آگه نبودید قبل این

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

﴿۱۵۲﴾

هر زمان یادی کنید و ذکر ما
 شکر نعمت ها گزارید بر اله
 تا که ما هم یاد آریم از شما
 کفر بر نعمت نیارید هیچ گاه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

﴿۱۵۳﴾

اهل ایمان! پیشه آرید در جهان
 بر شکیبایی و بر صبرِ گران

هم به پا دارید نماز روی یقین یاور است ایزد به جمع صابرین

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

﴿۱۵۴﴾

آن کسی که در ره پروردگار کشته گردید و برفت از روزگار
هیچ نپندارید که آن کس مرده بلکه زنده تا به یومِ سرمدست
است

لیک ندانید معنی آن را شما همچو کور که نور نبیند از عمی

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ^ق وَبَشِّرِ
الصَّابِرِينَ

﴿۱۵۵﴾

هست شما را امتحانها بر وقوع از سر خوف و ز کسری و ز جوع
نقصی بر اموال و محصول و نفوس که بیفتد آدمی اندر فسوس
ده بشارت ای رسول! بر صابران کاین اشارت باشد از ربّ جهان

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

﴿۱۵۶﴾

آن کسان که با رجا رو به احد در مصیبتها که بر ایشان رسد
جمله گویند، آمدم از کردگار می‌رویم بر سوی او فرجام کار

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

﴿۱۵۷﴾

فضل ایزد بهر ایشان بیشمار از درود و رحمت پروردگار

باسعادت بوده‌اند و رستگار بر هدایت ره بیافتند آشکار

﴿۱۵۸﴾ إِنَّ الصَّافِيَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ۖ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ۚ وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

﴿۱۵۸﴾

چون صفا و مروه آثارِ خداست از علامات و نشانِ کبریاست
در مناسک، بهرِ عمره، نیز حج طوفِ آن دو بر شما نبود حرج
هست شاکر ذاتِ یکتای کریم بر همه مخلوقِ عالم او علیم

﴿۱۵۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۚ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

﴿۱۵۹﴾

آن کسانی که نهان کرده اصول آنچه را از بیّنات دادیم نزول
کز هدایت آنچه را بر مردمان در کتابِ وحی آوردیم میان
لعنتِ حق را سزاوارند تمام هم زِ دیگر لعن‌کننده‌ها مدام

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

﴿۱۶۰﴾

غیرِ آنهایی که خود تائب شدند توبه کردند و به نفس غالب شدند
تا کنند اصلاحِ کار ماسبق بر بیان آرند بخشش‌های حق
هر چه را کتمان بکردند روی کین فاش گویند بر خلائق اجمعین
ما بر ایشان می‌شویم توبه‌پذیر گر که توبه باشد از قلب و ضمیر

﴿۱۶۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا ۖ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

﴿۱۶۱﴾

آن کسانی که به کفران مرده‌اند همراه خود لعنت حق برده‌اند
 لعنت حق و ملائک، هم بشر بهرشان باشد همیشه مستمر
 خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

﴿۱۶۲﴾

جاودان اندر جحیم زین غفلتند مستحق بر دوزخ و بر آتشند
 نیست تخفیفی بر آن احوال زار همچنین نه رحمتی در انتظار
 وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

﴿۱۶۳﴾

هان! خدایتان، خدای واحد است بر همه مخلوق عالم شاهد است
 نیست غیر از او خدایی در جهان اوست رحمان و رحیم و مهربان
 إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

﴿۱۶۴﴾

هست تدبیری مشخص بالیقین اندرین خلقِ سماوات و زمین
 همچنین بر اختلافِ روز و شام که زمان آید پدید از آن مدام
 هم به کشتی‌های در دریا روان که دهند سود از برای مردمان
 آب باران که بیاید از سپهر نازل آرد کردگار از روی مهر
 تا ز بعدِ مرگ در فصلِ خزان زنده گرداند زمین اندر جهان
 کلّ حیوانات در آن یابند حیات تا بگردند بهره‌مند از هر جهات
 باده‌ها نیز می‌شوند هر سو روان تا مُسَخَّر کرده ابر در آسمان
 می‌شود ابرها تراکم اجمعین حائلی بین سماء و هم زمین

این همه آیات، ز حق آورده ذکر تا تفکر آورند نیز اهل فکر

وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

﴿۱۶۵﴾

بعضی مردم نیز از فعل گناه	غیر حق را می پرستند چون اله
دوست دارند آن بتان را آن چنان	گویی حُب ورزند بر رب جهان
مؤمنان از شدت حُب، آشکار	عشق می ورزند به رب و کردگار
گر ببینند آن کسان پرخطا	که چگونه می رسد خشم خدا
چون که قدرت ها و قوت اجمعین	هست خاص ذات رب العالمین
ظالمان آنگاه در وقت حساب	سرنگونند عاقبت اندر عذاب

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ

﴿۱۶۶﴾

وقتی آید که ز متبوعین پیش	تابعان گردند فراری و پریش
تابع و متبوع ز هم بیزار، شدید	خشم ایزد را ببینند که رسید
می شود پاره ز ایشان ارتباط	گشته برچیده ز آنها این بساط

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ

﴿۱۶۷﴾

بازگویند پیروان با حالی زار	با پریشانی و احوالی نزار
کاش! دوباره بازیابیم ما حیات	که کنیم ابراز نفرت هر جهات
زان بتانی کز جهالت وز خطا	ما پرستیدیم بر جای خدا
چون نبودند یاورمان یوم دین	یا برائت جسته از ما اجمعین

ذاتِ ایزد بر چنان افعالِ دون حسرتی بخشد، به دوزخ واژگون
 نیست راهی بر نجات از قعرِ نار جاودان مانند در آن حالِ نزار

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

﴿۱۶۸﴾

مردمان! هر چه حلالست در زمین نوشِ جان آرید زِ طیبِ اجمعین
 پیرو ابلیس نگردید در جهان او بود دشمن شما را بالعیان

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

﴿۱۶۹﴾

می‌کشاند او شما را اجمعین سوی بدکاری و فحشاء در زمین
 تا دهید نسبت دروغ‌ها بر اله که ندارید علمی بر آن هیچ‌گاه

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۖ أُولَئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

﴿۱۷۰﴾

گر بگویند سوی این قوم از صلاح که شوید پیرو همه بهرِ فلاح
 زانچه را یزدانِ پاک کرده نزول جمعِ آیاتی که فرموده رسول
 این‌چنین گویند که پیرو می‌شویم زانچه از اجدادمان است از قدیم
 هست شایسته چنین آرائشان؟ که بگردند تابعِ آبائشان؟
 بوده‌اند نادان و نیز از جاهلان آن پدرها و همه اجدادشان
 بر هدایت ره نیافتند در جهان رستگاری را ندیدند آن خسان

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً ۚ صَمٌّ بَكْمٌ عُمْىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

این چنین کفار نیز اندر مثل همچو حیوانات هستند در عمل
 بر بهائم وقتی می رانند صدا بشنوند، اما نمی یابند ندا
 می شوند کفار اندر روزگار همچو حیوان از پیام آشکار
 گوئیا لالند و کر باشند و کور عقلشان فاقد بگشته از شعور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

اهل ایمان! جملگی اندر حیات نوش جان آرید همی از طیبات
 شکر نعمت ها نمایید هر چه هست گر شما یید بندگان حق پرست

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَن اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ
 وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بر شما مُردار و خون باشد حرام گوشتِ خوک نیز همچنین حدّ تمام
 آنچه را در موقع ذبح با صدا نامی بردند غیر آن یکتا خدا
 لیک اگر که اضطرار آید وقوع می توان مصرف نمود در رفع جوع
 نه به حالی که تمایل یابد آن بهر خوردن کرده افراط بی کران
 در چنین حالت نباشد جرم و بیم حق تعالی هست غفور و هم رحیم

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آن کسانی که نهان کرده کتاب ز آنچه نازل کرده ایزد بر حساب

می‌فروشد آیه‌های بی‌بدیل بر بهایی اندک و شیئی قلیل
 آن که بفروشد خدا را وجه کم نیست بهرش غیر آتش در شکم
 نه به ایشان هیچ سخن راند خدا وقتی آمد نوبت عدل و جزا
 هم نبخشد تزکیه بر اهل کین که نباشند لایق تطهیر یقین
 کفریست دردناک اندر انتظار بهرشان اندر جحیم و قعر نار

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

﴿۱۷۵﴾

این گروهند که خریدند از خطا گمراهی، جای هدایت از خدا
 همچنین کسب عذاب آخرت جای غفران خدا و مغفرت
 بهرشان دائم عذاب‌های الیم پس چگونه صبر کنند اندر جحیم؟

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ۖ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

﴿۱۷۶﴾

ذات ایزد طبق حق و بر حساب کرده نازل آیه‌ها اندر کتاب
 آن کسانی که نمایند اختلاف از کتاب گویند خطاها و خلاف
 سوی ظلمت می‌روند بر جای نور بر شکاف‌های بعید، از حق به دور

﴿٥﴾ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
 وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ
 بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۖ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۚ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۚ
 وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

﴿۱۷۷﴾

نیست نکویی آنکه اندر جستجوی سوی خاور یا به باختر برده روی

نیکی آن است که به تحقیق و یقین
 بر ملائک، بر کتب هم بر رسل
 مال خود دادن به خویشانِ حریم
 رهگذرهایی که مانده در سبیل
 ایستادن بر نماز ذوالجلال
 باوفا بر عهد و بر پیمان‌شان
 آن کسان که روز محنت صابرند
 راست گویند در کلام، بس آشکار
 آورید ایمان به ربّ العالمین
 که ز حَقّند جملگی از جزء و کل
 همچنین بر بینوایان و یتیم
 سائلان یا که اسیرانی ذلیل
 و زکات از مال دادن بر کمال
 سرنیچند هیچ از میثاقشان
 بر پذیرش از ضررها حاضرند
 هم به راه دین حق، پرهیزکار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى ۖ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ
 بِالْأُنْثَىٰ ۖ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ
 مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۖ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

﴿۱۷۸﴾

مؤمنان! حکمیست از احکام خاص
 چون بریزند خونی آن هم ناسزا
 فردی آزاد، در قبال، آزاده‌ای
 گر که زن باشد قبالِ اوست زن
 لیک اگر که بگذرد صاحب دمی
 زانکه در دینِ خدای ذوالجلال
 در مقابل، هر دیه که او بخواست
 این دیه باید دهند روی رضا
 این‌چنین حکمی که هست از
 کردگار
 بر شما بنوشته شد این‌سان قصاص
 هست روا حکمِ قصاص اندر قضا
 گر که بنده بود، قبالش بنده‌ای
 می‌توان آورد قصاصی تن به تن
 لطفِ ایزد بهر او آید همی
 چون برادر بوده با هم بالمال
 لازمست قاتل دهد بی‌کم و کاست
 سوی صاحب دم که بوده مرتضی
 بهر تسهیل است و عدل در روزگار

بعد این حکم که چنین باشد صریح
 کیفری بیند به روز رستخیز
 پا فراتر گر گذارد یک قبیح
 از عذابِ دردناکی زین ستیز

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

بر شما آمد قصاص بهر حیات لازم است آرید توجه زین جهات
 گر که صاحب عقل هستید بالمآل تا پرهیزید ز هر قتل و قتال
 کُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ
 بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر شما بنوشته شد از بهر موت از میانتان کسی آرد چو فوت
 گر که دارد او متاعی در جهان بر وصیت آورد تکلیف آن
 از برای والدین هم اقربا بخشد اموالش با عدل و رجا
 این چنین کار هست سزاوار بالیقین بهر پرهیزکار و جمله متّقین
 فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

هر که بدد عامداً چشمان خویش داده تغییر آنچه بشنیده ز پیش
 که نماید آن وصیت را بدل مرتکب گردد گناهی زین دغل
 آگه است آن ذات یکتای کریم بر همه اعمال، سمیع و هم علیم
 فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

هر که ترسد کان وصیت در بیان اشتباهی یا گناهی هست در آن
 یا نداند آن وصیت را به حق پس به حق گرداند آن را منطبق
 بر رضای وارثین روی سداد صلح دهد در بینشان دور از فساد
 نیست جرمی بهر او یا که قصور هست رحیم و مهربان، ربّ غفور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

﴿۱۸۳﴾

ای گروهِ مؤمنان! در حدِّ تام بر شما بنوشته شد حکمِ صیام
همچنان که روزه در ادوارِ پیش داشته‌اند برخی امم در دین و کیش
تا شود آن موجبِ پرهیزتان تزکیه بخشد هوایِ نفستان

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۚ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۚ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۚ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۱۸۴﴾

روزه آرید، روزهایی در شمار که معین کرده آن را کردگار
گر مریض باشد کسی یا در سفر روزه گیرد جای آن روزی دگر
وان که فرتوت است، ندارد طاقتی هست قبول جایش ببخشد فدیتی
فدیه بر مسکین در حدِّ طعام هست قبولِ کردگار جای صیام
روزه‌داری روی رغبت بالیقین گر بدانید، نزد حق است بهترین

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۚ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

﴿۱۸۵﴾

در رمضان، ماهی که اندر اصول آمده قرآن و بنموده نزول
این اصول از بهر مردم در کمال شد هدایتِ سوی ذاتِ ذوالجلال
بیناتی روشن و بس آشکار هم زِ فرقان و زِ عدلِ کردگار
هر که دریابد سپس ماه صیام روزه آمد واجب از بهرش تمام

لیک مسافر یا مریض باشد معاف
تا که تکمیل گشته آن ایامِ صوم
بر شما آسان بگیرد کردگار
یاد بیارید ذاتِ حق اندر کمال
می‌سزد از بهر آن پروردگار
شکر نعمت‌ها نمایید بی‌شمار
روزه گیرد روزی دیگر بی‌خلاف
در طی ماه‌های دیگر یوم به یوم
تا نبینید سختی اندر روزگار
که هدایت او ببخشد بالمآل

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

﴿۱۸۶﴾

بندگانم چون کنند از تو سؤال
گو که نزدیکم به آنها و قریب
هر که برخواند مرا اندر دعا
لازمست که دعوتم آرند قبول
تا بیابند رستگاری جملگی
که منم نزدیک یا دور بالمآل
از برای بندگانم نیز مجیب
من اجابت می‌کنم لاینتهی
برده ایمان بر خداوند و رسول
گشته ارشاد در طریق بندگی

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّقْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ
أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ۖ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ
اللَّهُ لَكُمْ ۚ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۖ ثُمَّ
أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ ۚ وَلَا تَبَاشَرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا
تَقْرُبُوهَا ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

﴿۱۸۷﴾

شد به شب‌ها جایز اندر روزه‌ماه
گر که هم‌بستر شوید با همسران
همچنان که شوهران اندر اساس
چون که علم داشت ذاتِ یکتای اله
که کنید هم‌بستری ماه صیام
هم نباشد بر شما هرگز گناه
بر شما همچون لباسند آن زنان
از برای زن بوند همچون لباس
این بود ممکن شما را کز گناه
برده یاد آن حرمتِ ماه را تمام

پس گذشت بنمود حُرمت را خدا
می‌توانید پس که در شامِ صیام
هم توانید نیز آرید در طلب
که خورید و هم بنوشید مستمر
اول شب وقتِ مغرب که رسید
در مساجد گر نمودید اعتکاف
این حدودِ حق و احکام خداست
حق تعالی^۱ این چنین کرده بیان

تا نمانید از زنان خود جدا
گشته هم‌بستر به هم اندر خیام
آنچه را مکتوب بنمود ذاتِ رب
تا سپیدی سرزند وقتِ سحر
روزی خود را به پایان آورید
هست نزدیکی به زن امری خلاف
هر تجاوز سوی آن هم نارواست
تا که پرهیزکار شوید اندر جهان

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۱۸۸﴾

نی‌خورید از جور و از روی ستم
نه به حکام رشوه و پولی دهید
یعنی آرید کوششی مالی برید
گر چه از بطلانِ دعوی آگهید

سهم یکدیگر و یا اموالِ هم
تا که ناحق را به جای حق کنید

﴿۵﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ^۲ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ^۳ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ^۴ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى^۵ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا^۶ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

﴿۱۸۹﴾

از تو می‌پرسند جمعی مردمان
تو بگو از بهر وقت است و زمان
تا عبادت‌ها نمایند هر زمان
این نکویی نیست و باشد ناروا
نیکی هست تقوای صادق بهرتان
واجب است پرهیزکاری آشکار

چه رموزیست در هلالِ آسمان
که شود ماه بهر مخلوقات نشان
یا تجارت‌ها و حج در وقت آن
که شوید وارد ز پشتِ خانه‌ها
که روید بر خانه‌ها از دربِ آن
تا مگر شاید بگردید رستگار

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

رو به جنگ آرید در راه خدا با کسی که خواهد او قتل شما
لیک ستم‌پیشه نباشید هیچ‌گاه که ندارد دوست ظالم را اله

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ۚ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ۚ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ ۖ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ ۚ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

بر دفاع ریزید خون از دشمنان هر کجایی که بیابید آن خسان
پس برانید از دیار آن جملگی چون بدادند بر شما آوارگی
آنچه آرند فتنه‌ها و هم فسون هست آن بدتر ز جنگ با قومِ دون
جنگ نورزید لیک در مسجد حرام چون که دارد حرمتی آنجا تمام
گر که پیش‌دستی نمایند دشمنان می‌توانید جنگ کنید در آن مکان
این جزا باشد سزای دشمنان آن گروهِ مشرکان و کافران

فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

گر که دست برداشتند از دشمنی هست غفور و مهربان ایزد همی

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ ۚ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

در جدال آید روید بر کارزار تا شود پایانِ فتن در روزگار
تا که آیین خداوند بر زمین اختیار آرند همه چون متّقین
گر کشیدند دست آنکه دشمنان نیست روا جنگی مگر بر ظالمان

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

﴿۱۹۴﴾

در برابر آورد ماه حرام
گر ستیز آرند جمعی زان عنود
هست روا آنکه قصاص بر گمراهان
گر که آیند سویتان بهر قتال
بر شما هر قدر ستم کردند تمام
نیز بترسید از خداوند همچنین
چون که دارند حرمتی آنها تمام
اندر آن بیت‌الحرام و آن حدود
چون بکردند جنگ این‌سان کافران
هیچ نبخشید بهرشان دیگر مجال
پس به آن میزان بگیرید انتقام
می‌شود همراه خدا با متّقین

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۹۵﴾

هم کنید انفاق از جان و مال
لیک به اندازه، نه در حدّ ضرر
نیکی آرید پیشه در روی زمین
دوست دارد حق تعالی محسنین
در ره ذاتِ خدای ذوالجلال
تا نیفتید در عذاب و در خطر

وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۚ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ ۚ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمِن تَمَتَّعٍ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ فِی الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۚ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

﴿۱۹۶﴾

حج و عمره وان مناسک بالمآل
گر که آید مانعی ناخواستگار
لازم است انجام شود حدّ کمال
پس کنید قربانی سوی کردگار

این چنین فدیہ کہ می باشد سزا
نی تراشید موی خود تا آن زمان
گر که بیمار بود کسی از این سبب
فدیہ بخشد بهر حق با روزه ای
یا بیارد ذبحی دیگر در حساب
گر کسی از عمره آید سوی حج
کرده قربانی هر آنچه قادرست
روزه آرَد او سه روز از مهلتش
تا شود ده روز ایامِ صیام
این عمل هست بهر آنها که مدام
لازم است پرهیز آرید جملگی
هم بدانید که خدا بهر عِقاب
سهل سازد کارها نزدِ خدا
که رسد قربانی بر ذبح آن مکان
که ببیند در سرِ خود رنج و تب
یا ببخشد از زکات دریوزه ای
مرتفع گردد ز او هر اضطراب
در تمتّع گردد از خیلِ حُجج
لیک اگر فارغ ز مال و یاورست
هفت روزی هم صیام در رجعتش
گشته کامل این دهه حدِّ تمام
نیستند ساکن در این مسجد حرام
در ره یزدان نمایید بندگی
می دهد شدّت بسی روز حساب

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ۖ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۗ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ۗ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۚ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ

﴿۱۹۷﴾

حج معین گشته در ماه های خاص
واجب آمد گر کسی را امرِ حج
نیست مجاز آنکه کند هم بستری
کار نیکو گر کنید در روزگار
تا ز این ره، توشه ها آرید پیش
بهترین توشه بود تقویٰ یقین
این چنین امری بود از واجبات
از برای مردمان یافت اختصاص
که رود اندر مناسک با حُجج
یا جدال و فسق کند یا کج روی
می شود آگه ز آن پروردگار
بر فلاح و بر نجاتِ کارِ خویش
لازم است پرهیز ز ربّ العالمین
گر شما یید با خرد از هر جهات

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّنْ رَبِّكُمْ ۚ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۖ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ

﴿۱۹۸﴾

نیست شما را نه گناهی و حَرَجِ که تجارت آورید ایام حج
در طلب آرید بسی روزی و سود که ببخشد ربّتان از فضل و جود
از عرفات تا که برگشتید تمام ذکرِ حق خوانید در مشعر حرام
این‌چنین آرید به یاد که کردگار بر شما بخشید هدایت، آشکار
یعنی ایزد شد شما را رهنما بعد آنکه بوده‌اید گمراه شما

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿۱۹۹﴾

پس رجوع آرید با آن مردمان بر طریقی که روند آن زائران
بخشش و آمرزشی آرید طلب چون غفور و مهربان می‌بوده رب

فَإِذَا قُضِيَتْمْ مَنَاسِكُكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ ۖ كَذَكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ۖ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ

﴿۲۰۰﴾

تا مناسک این‌چنین گردید تمام ذکرِ ایزد را بخوانید بس مدام
آن‌چنان که می‌کنید یاد از پدر بلکه از آن نیز بخوانید بیشتر
برخی مردم از سر بی‌همتی از خدا خواهند به دنیا نعمتی
بی‌نصیبند زین سبب از مغفرت از نعم و از متاعِ آخرت

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

﴿۲۰۱﴾

جمعی دیگر لیک هنگامِ دعا این‌چنین گویند به ذاتِ کبریا
ربِّ ما! بر ما عطا کن بهترین اندر این دنیا و هم در یومِ دین
بهره‌مند گردیم به عقبی! آن‌چنان کز عذابِ آتش تو در امان

أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا ۚ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

بهره‌ها گیرند هر یک از فِرَق آنچه کسب آورده‌اند در نزدِ حق
هم به رحمت همچنین بهرِ عذاب ذاتِ حق باشد سریع اندر حساب

﴿۵﴾ وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ ۚ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَاَخَّرَ فَلَا
اِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ اتَّقٰ ۗ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ

یاد کنید، با ذکرِ حق آرید ندا هم به تسبیح مُدام او را صدا
الخصوص ایّامِ خاصی را زِ ماه که مناسک آورید سویِ اله
گر دو روزی پیش و پس گردد سفر چون به صحرا گشته بودید مستقر
نیست حَرَجِ هرگز، نمی‌باشد گناه لازم است پرهیزکاری برِ اله
هم بدانید رجعتان جملگی سوی حق باشد زِ بعدِ زندگی

وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللّٰهُ عَلَىٰ مَا فِيْ قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ
الْخِصَامِ

بوده از مردم کسی که قولِ او بر شگفت آرد تو را وجه نکو
از چنان حُسنِ بیان آری عجب لیک متاعِ دنیوی دارد طلب
ظاهراً آرد خدا را شاهدش نیست قلب او گواه با نیتش
این‌چنین فردِ دغل‌بازِ دورو بدترین باشد زِ هر گونه عدو

وَ اِذَا تَوَلّٰی سَعٰی فِي الْاَرْضِ لِیُفْسِدَ فِيْهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفٰسَادَ

چون زِ پیشِ تو رود آن اهلِ کین می‌کند دائم فساد اندر زمین

تا که خلق را گمراهی بخشد ز شر بلکه بردارد ز جا نسل بشر
دوست ندارد کردگار اهل فساد که برند آن ذات ایزد را ز یاد
وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ

﴿۲۰۶﴾

تا که گویندش بپرهیز از خدا ترک نما این سان فساد و ناروا
از لجاجت سخت می‌ورزد گناه پس جهنم هست او را جایگاه
بوده کافی بهر او قعرِ جحیم جایگاهی بد بود بهر لئیم
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

﴿۲۰۷﴾

همچنین باشند ز خیلِ مردمان در ره ایزد گذر آرند ز جان
تا مگر جویند رضایت در کمال از خداوندِ قدیرِ ذوالجلال
دوستدار این گروه است کردگار هست رئوف بر بندگان پروردگار
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

﴿۲۰۸﴾

ای گروهِ مؤمنان! داخل شوید در ره تسلیم یزدان بگروید
پیروی هرگز نیارید در امور از وساوس‌های شیطانِ شرور
بهرتان در این جهان و روزگار دشمنی سرسخت باشد آشکار
فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

﴿۲۰۹﴾

گر روید از جهل و غفلت بر خطا بعدِ آیات و نشان‌ها از خدا

پس بدانید که خدا در انتقام هست توانا و حکیم در حدّ تام
 هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ
 تُرْجَعُ الْأُمُورُ

﴿۲۱۰﴾

انتظار دارند زِ جهلی آشکار؟ که فرو آید به ایشان کردگار؟
 همچنین از بهر هر ابهام و شک سوی ایشان بر زمین آید ملک؟
 از پس ابرها بیایند بر فرود؟ این توقع کَلِّهِمْ از جهل بود
 حق تعالیٰ زین سبب آرد ندا که امورات بازگردد بر خدا
 سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيْنَهُ^{قُلْ} وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ
 اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

﴿۲۱۱﴾

از بنی اسرائیل و از آن گروه ای رسول! کن سؤالی زین وجوه
 که چقدر آیاتِ ما بس آشکار بهر ایشان آمد اندر روزگار
 بعد از این انعام ایزد بی کران هر کسی بر کفر مبدّل سازد آن
 بهر او از حق بیاید بد عذاب که شدید باشد خدا اندر عِقَابِ
 زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ^{قُلْ} وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

﴿۲۱۲﴾

جلوه گر شد زینتِ دنیایِ دون در نظر از بهرِ کفّارِ زبون
 که تمسخر کرده این آیات و پند مؤمنان را نیز نمایند ریشخند
 اهل تقویٰ لیک در روزِ قیام برترند و جملگی والامقام
 می دهد روزی و رزق حدّ کمال هر که را خواهد خدای ذوالجلال

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۚ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

﴿۲۱۳﴾

مردمان در اصل بودند اُمّتی	واحد و در جمع همچون ملّتی
هم خدا آورد رسل را در سبق	تا بخوانند مردمان بر سوی حق
مژده‌ها دادند به خیلِ مردمان	همچنین هشدار به جمعِ طاغیان
از برای خیر و هم امرِ صواب	نازل آمد از خداوند نیز کتاب
تا برانند حکم بر عدل و کمال	زانچه دارند اختلافی و جدال
مردمان راندند لیکن اختلاف	راهِ کج رفتند و بنمودند خلاف
شبهه‌ها افکنده بر آیاتِ ناب	بس تعدّی‌ها بکردند بر کتاب
اهلِ ایمان را خدا شد رهنمون	از میان فتنه‌های قومِ دون
بر هدایت می‌برد حق آن که	بر صراطِ المستقیم، آن راه راست

خواست

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ۚ مَسْتَهْزِئِينَ الْبَاسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ ۚ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

﴿۲۱۴﴾

بر گمان هستید شما ای مردمان؟	که روید بی‌امتحان در جنتان؟
یاد آرید که بدیدند در سبق	ابتلاها مردمان در راهِ حق
رنج‌هایی را بدیدند بس گران	که همی بود امتحانِ مؤمنان
اهلِ ایمان با رسل در سوز و ساز	دست به سوی کردگار کردند دراز
که ز این‌سان ابتلا از هر جهات	کی رسد نصرت ز حق بهرِ نجات؟

پاسخ حق بود که باشید باشکيب ياوری از حق تعالی^۱ هست قريب

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ^ط قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ^ط وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

﴿۲۱۵﴾

از تو پرسند ای رسول! که بالمال چون کنيم انفاق به راه ذوالجلال؟
گو کنيد انفاق ز دل بر والدين بر شما باشد ز ايشان چون که دين
بر يتيم و اقربا و اهل و ايل بر مساکين همچنين ابن سبيل
هر چه نيکی آوريد در روزگار هست علیم از آن يقيناً کردگار

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ^ط وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ^ط وَعَسَىٰ أَنْ تَحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ^ط وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

﴿۲۱۶﴾

بر شما حکمی نوشته شد چنين که کنيد جنگ و جهاد روی يقين
گر چه اکراه آوريد از بهر آن دوست نداريد و کنيد پرهيز ز آن
ای بسا آنچه شما راست ناگوار خيـرتان باشد همی در روزگار
چه بسا چیزی که داريد حُبّ آن شر بود اندر نهايت بهرتان
حق تعالی^۱ داند و هست رهنما ليک به آن علمی نداريد هيچ شما

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ^ط قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ^ط وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكَفَرَ بِهِ
وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ^ج وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ^ط وَلَا يَزَالُونَ
يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ^ج إِنْ اسْتَطَاعُوا^ج وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتُ
وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^ط وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ^ط هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ

﴿۲۱۷﴾

از تو پرسند ای نبی! این سان مقال
گو، به نزد ما گناهی هست کبیر
کفر بر حق است در حدّ تمام
لیک بیرون کردن مردم از آن
هر فساد یا فتنه در دارالامان
لیک کنند جنگ با شما از روی
کین

از شما برگشته از دین گر کسی
می شود محو جمله ی اعمال او
اهل دوزخ می شوند زین کارشان
گر بمیرد هست او کافر بسی
خوار و زار گردد یقین بی گفتگو
قعر آتش نیز بمانند جاودان

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ

﴿۲۱۸﴾

آن کسانی که ز جان و از یقین
کرده هجرت هم جهادی آشکار
رحمت حق سويشان باشد روان
داشته ایمان بر خدا و یوم دین
در ره یزدان پاک و کردگار
ذات باری هست غفور و مهربان

﴿٥﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِّنْ
نَّفْعِهِمَا ۚ وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ۖ قُلِ الْعَفْوَ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

﴿۲۱۹﴾

از تو می پرسند از می وز قمار
گر چه دارد گه منافع بس قلیل
از تو پرسند ای نبی! در راه دین
گو کنید بر سوی محتاج کارساز
این چنین، آیات خود را آشکار
گو بود هر دو گناهی بی شمار
لیک زیانش بیشتر و سازد ذلیل
چیست انفاقی که باشد بهترین؟
زانچه را افزون بیابید از نیاز
بر مثال می آورد پروردگار

تا مگر یابید بهره بی‌کران از تدبّر و تفکّر اندر آن

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۚ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

﴿۲۲۰﴾

این بود اندر جهان بر خیرتان	همچنین در آخرت هم بی‌گمان
از تو خواهند کز یتیم کن گفتگو	گو، صلاح و خیرشان باشد نکو
با یتیمان همچو خویش در زندگی	گویی باشید چون برادر جملگی
حق تعالی می‌شناسد مفسدان	همچنین آگه ز کارِ مصلحان
گر خدا می‌خواست در حدّ شدید	ابتلائی بر شما می‌کرد پدید
قادر و فرزانه باشد آن رحیم	او عزیز و مقتدر هست و حکیم

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۚ وَلَآئِمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا
تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۚ أُولَٰئِكَ
يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ

﴿۲۲۱﴾

بر شما هرگز نمی‌باشد مباح	با زنی از مشرکان آرید نکاح
تا مگر مؤمن بگردد بر اله	توبه آرد، بر خدا بُرده پناه
یک کنیز بهر نکاح از مؤمنان	بهرتر از آزاده‌ای از مشرکان
گر چه شیفته گشته باشید بالمآل	بهر مال او و یا آنکه جمال
مردِ مشرک نیز از بهر نکاح	همسری با او نمی‌باشد مباح
تا مگر مؤمن بگردد بر اله	توبه آرد، بر خدا بُرده پناه
یک غلام بهر نکاح از مؤمنان	بهرتر از آزاده‌ای از مشرکان
گر چه شیفته گشته باشید بالمآل	بهر مال او و یا آنکه جمال
مشرکان خوانند شما را بر جحیم	حق ز عُفران سوی جنّاتِ نعیم

بهرِ مردم حق بیان کرد آیه‌ها هست تکلیف تا بیابند نکته‌ها

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ۖ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ ۚ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

﴿۲۲۲﴾

از تو پرسند ای رسول! مردمان
گو، بود عاداتِ ماهانه چنان
اندر آن حالت رها سازیدشان
می‌توانید که کنید نزدیکی باز
حق تعالی^۱ دوست دارد توبه‌کار
همچنین پاکیزگان در روزگار
بهر حیض و هم ز عاداتِ زنان
رنج و هم آزاری از بهرِ زنان
تا شود تطهیرِ کامل جسمشان
آن‌چنان که حق بفرموده مجاز
همچنین پاکیزگان در روزگار

نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ ۚ وَقَدِمُوا لِنَفْسِكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلَاقُوهُ ۚ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

﴿۲۲۳﴾

این زنان و همسران از بهرتان
هر چقدر خواهید نزدیکی کنید
توشه‌ای از بهرِ خیرات و صواب
هم پرهیزید ز ذاتِ کردگار
که همه دیدار کنید فرجامِ کار
پس بشارت ده رسول! در جهان
همچنان کشتزار هستند در جهان
سوی این کشتزارتان سر برنهد
در نظر آرید همی روز حساب
این‌چنین نکته بدانید آشکار
بر لقای حق و ذاتِ کردگار
اهل تقوی^۱ را و جمعِ مؤمنان

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

﴿۲۲۴﴾

حق تعالی^۱ را نیارید بر قسم تا کنید ایمانِ خود حربه به هم

که برائت جویید از کارِ کریه پیشِ مردم جلوه داده خودِ نزیه
یعنی از تقویٰ و از کارِ نکوی ظاهرِ امر می‌نمایید گفتگوی
هم بدانید کارتان نیک یا خطا آگه و باشد سمیع یکتا خدا
لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

﴿۲۲۵﴾

حق نگیرد هیچ ایراد از شما گر خورید سوگند بیهوده به ما
لیک بپرسد زانچه را آرید به دل آن کلامی که به قلب است متصل
او ببخشد، غفور است و رحیم بهر مخلوقات، صبور و هم حلیم
لِّلَّذِينَ يُؤْثِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿۲۲۶﴾

گر کراحت فردی دارد از عیال بی‌علاقه هست به او و بی‌خیال
برقرار آرد جدایی چار ماه تا مصمم گردد او بر این دو راه
که بماند برقرار این ازدواج یا کند ترک و بپردازد خراج
گر کند برگشت بر وی، نیست بیم ذاتِ ایزد هست غفور و هم رحیم
وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

﴿۲۲۷﴾

گر که بنمودند ولی قصد طلاق چون ندارند این دو با هم اتفاق
بشنود حق آنچه می‌آرند بیان هم علیم است او به اسرار نهان
وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي
أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا
إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۚ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

آن زنان که نیز بگرفتند طلاق لازم است آرند زِ عِدّه انتظار گر که بر حق مؤمنند روی یقین نیست شایسته که کتمان آورند همچنین شوهر اگر خواهد زِ خیر می‌تواند عقد کند باز همسرش چون زنان بر شوهران دارند وثوق هم بدارند نیز حقوقی شوهران مُقتدر باشد خدا و هم کریم

از برای عقدی دیگر بر وثاق تا زِ حیض پاکیزه گردیده سه بار همچنین ایمان بدارند یومِ دین گر که با خود نطفه‌ای را حاملند نی برای انتقام و زجر و غیر هست حلال باز هم بگردد شوهرش زین سبب دارای حَقّند و حقوق که بود نیز سهمشان بیش از زنان عالم است او بر امورات و حکیم

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۖ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا اَتَيْتُمُوْهُنَّ شَيْئًا اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ ۚ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ ۚ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ

بهر شوهر نیز طلاق باشد دو بار با زنان باید نکو بود در وثاق هم نباید مهریه را بیش و کم که کند پامال، آن حقّ زنش غیر آنکه زن زِ فسق و از گناه گر که زن بخشاید از مهریه‌اش هیچ نیارید سرکشی در روزگار هر که پیچد سر زِ احکام خدا

که رجوع آرد به زن از اختیار یا به نیکی کرد رها اندر طلاق بازستاند شوهر از روی ستم باید او ترسد زِ رب و خالقش برنتابد حرمتِ حکمِ اله مرد تواند که پذیرد از زنش زین همه احکام و حد از کردگار از ستم و زِ ظلم رفته بر خطا

فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ مِنْۢ بَعْدُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهٗ ۚ فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ يَتَرَاجَعَا اِنْ ظَنَّا اَنْ يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ ۚ وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ

گر طلاق آرد سه بار هر کس زنش
جز که زن آرد نکاح با دیگری
بعد چندی گر بگیرد زن طلاق
شوی اول می‌تواند از صلاح
لازم است آگه بگردند مردمان
زین چنین احکامی از ربّ جهان
این حدود آورد بیان پروردگار
تا به کار بندند همه در روزگار

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ۚ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۚ وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

گر طلاق دادید زنتان آشکار
وجه نیکو نیز داریدش نگاه
نه نگه دارید در زجر و آلم
هر کسی کرد این چنین کار پَریش
هم نخوانید از تمسخر روی کین
از نعم هم یاد آرید بی حساب
موعظه بر کار نیک و ناپسند
گشته پرهیزکار و دانید آشکار
تا زمانِ عِدّه آرید انتظار
یا به نیکویی رها سازید به راه
از ره آزار و ایذاء و ستم
ظلم بنموده یقیناً او به خویش
که عیث هست و فسون آیات دین
بهرتان داده خدا با این کتاب
تا شوید آگه ز حکمت‌ها و پند
بر همه چیز هست علیم پروردگار

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَلِكَمُ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

گر طلاق دادید زن را آن چنان
 مانع ایشان نگردید بر نکاح
 از چنین آیاتی ناب و ارجمند
 آن که ایمان داشته بر حق از یقین
 این چنین احکامی از ربّ جهان
 چون که داند مصلحت پروردگار
 مدتّ عدّه رسید پایان آن
 گر بگیرد همسری روی صلاح
 می‌شوند آگاه و می‌یابند پند
 واقفند اندر حساب و یوم دین
 هست برای تزکیه بر نفستان
 لیک شما ناآگهید در روزگار

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۖ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ۚ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ۚ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۚ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

﴿۲۳۳﴾

مادران را لازم آمد داده شیر
 تا که نوزادان در حدّ دو سال
 بر پدر واجب بود نیز آن چنان
 نیست تکلیف بر کسی، باشد خطا
 نه که مادر افتد اندر اضطرار
 گر بمیرد آن پدر از این جهان
 گر بخواهند والدین که زود و دیر
 لازم است آید قبول بر دو جناح
 گر که واجب شد دهد شیر دیگری
 هست روا و نیست گناهی بهرتان
 پس بترسید از خداوندِ خبیر
 که بود آگاه و بینا و بصیر
 بهرِ اولاد خودش تا گشته سیر
 شیر مادر خورده از بهرِ کمال
 پوشش و رزقِ تمام از بهرشان
 که ز وسعِ خود کند بیشتر عطا
 نه پدر را نیز زیان گیرد قرار
 وارث و قیم کند کارهای آن
 بچه را از روی خیر گیرند ز شیر
 که بود این کار بر خیر و صلاح
 جای مادر، دایه یا دیگر زنی
 دایه دارد نیز حقوقی همچنان
 که بود آگاه و بینا و بصیر

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

هر زمان رفتند ز دنیا شوهران که ز جا ماند ز ایشان همسران
این زنان را لازم آمد انتظار تا شود چار ماه و ده روز برقرار
بعد آن عیبی نباشد در اصول که کند زن شوهری دیگر قبول
کارها شایسته باید هم نکو آگه و داناست خدا بی گفتگو

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ ۚ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۚ وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

بر شما عیبی ندارد زین زنان خواستگاری آورید از بهرشان
گر نسازید حُبّ او را آشکار آگه است از قلبتان پروردگار
بعد از آن آرید مهرش بر زبان لیک نسازید رفت و آمد در نهان
غیر حدّی که بکرده شرع مجاز هم سخن گردید در حدّ نیاز
این زمان زن را نیارید در نکاح گر که عده شد تمام باشد مباح
این بدانید که ز اسرار نهان هست آگاه و بصیر ربّ جهان
پس پرهیزید و ترسید از اله که نیوید فعلتان ره بر تباه
حق تعالی آگه و باشد غفور از برای جمله مخلوقش صبور

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَىٰ الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَىٰ الْمُحْسِنِينَ

نیست جرمی گر دهید زن را طلاق گر که هم‌بستر نگشتید در وثاق
هم نکردید مهریه در عقدشان لیک دهید چیزی برای نفعشان

آن متاع که بهر زن می‌بوده حق گر که دارا بوده یا که مستحق
هست خیرات لازمه در امر دین تا به کار آرند جمیع محسنین

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ ۚ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

﴿۲۳۷﴾

گر زنی را نیز بخواهید داد طلاق قبل هر هم‌بستری بالاتفاق
لیک مهریه به عقد گردیده فرض آن بود از بهرتان مانند قرض
بر شما تکلیف باشد نصف آن مهریه از بهر این‌گونه زنان
جز که زن بخشد همی مهر خودش یا کسی که باشدی او قیّمش
گر ببخشند، نزد ایزد بهترست در ره تقویٰ به حق نزدیک‌ترست
پس بزرگواری کنید با همگنان که نه شایسته بود نسیان آن
آگه‌ست ذات خداوند و خبیر بر همه اعمالتان باشد بصیر

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

﴿۲۳۸﴾

حفظ نمایید هر نماز بر بی‌نیاز امتیازی خاص بر وُسْطیٰ نماز
در زمانی که رسد نصف‌النهار فارغ از دنیا به سوی کردگار
آورید برپا نماز را استوار دست حاجت بر سوی پروردگار

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ۖ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ ۚ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

﴿۲۳۹﴾

گر که بیمناکید، ز روی اهتمام که نماز برپا بدارید با قیام
می‌توان خوانید نمازی بر اله یا پیاده یا سواره طیّ راه

وقتی یافتید ایمنی اندر مکان ذکر حق آرید بر دل، هم لسان
بر شما آموخت خدای مهربان زانچه دانایی نداشتید قبل آن

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

﴿۲۴۰﴾

از شما هر گاه بمیرد شوهری که از او بر جا بمانده همسری
هست لازم در وصیت آورند خرج او را بهر یک سالی دهند
همچنین زن را نرانند از سرا جز که خود خواهد برگردد او جدا
بر کسی نبود گناهی کم و بیش گر که آن زن راه خود گیرد به
پیش

هست توانا ذات یکتای کریم عالم و بینا و می باشد حکیم

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

﴿۲۴۱﴾

بر زنان بعد از طلاق، روی رجا هدیه‌ای از بهرشان آرید ادا
این بود کاری نکو در امر دین احتیاطی واجب است بر متقین

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

﴿۲۴۲﴾

این چنین، آیات، خدا کرده بیان تا مگر آرید تفکر سوی آن

﴿۵﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

﴿۲۴۳﴾

هیچ ندیدید آن گروه بی‌شمار که برون رفتند از شهر و دیار
 آن هزاران جملگی از بیم مرگ بر فرار خود بیستند ساز و برگ
 حق بفرمود که بمیرید این مکان کَلِّهْم مُردند و رفتند از جهان
 بعد مرگ، ایزد بدادشان حیات چون که حق دارد تفضل هر جهات
 لیک مردم اکثراً بس غافلند از سپاس و شکر ایزد عاجزند

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

﴿۲۴۴﴾

در جدال آید ز بهر کارزار در ره یزدان پاک و کردگار
 و بدانید که خدا باشد سمیع عالم و دانا بود او بر جمیع
 مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۚ وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ
 وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

﴿۲۴۵﴾

چه کسی بر حق تعالی وام داد؟ قرض نیکویی که باشد از و داد
 ذات ایزد چند برابر در فزون می‌دهد از بهر ایشان گونه‌گون
 همچنین از حکمت خود کردگار گه گشایش، گه دهد تنگی به کار
 سوی او هست رجعتان جملگی بعد از آنکه شد تمام این زندگی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ اأَبْعَثْ لَنَا مَلَكًا نَقَاتِلْ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا ۖ قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا ۖ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا
 مِّنْهُمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

﴿۲۴۶﴾

هیچ ندیدی برملا و بس عیان؟ که گروهی خود ز اسرائیلیان

بعد که موسی^۱ رفت از دارِ جهان
 تو برانگیز بهرِ ما یک پادشاه
 بهرِ پاسخ گفت آنکه مردِ راد
 این مبادا! که زِ ترس و روی بیم
 بازگفتند، چون نجنگیم روبه‌رو؟
 همچنین اطفال ما را از دیار
 پس بر آنها حکمی آمد بر جهاد
 رو بگرداندند و رفتند اجمعین
 بر نبی^۲ خود بگفتند این چنان
 تا جهاد آریم در راهِ اله
 که اگر واجب بگردد پس جهاد
 ترکِ جنگ آرید در حالِ وخیم
 که نمود آواره ما را آن عدو
 جملگی راندند و گردیدیم خوار
 جز قلیلی عهدِ خود بردند زِ یاد
 ذاتِ ایزد آگه است بر ظالمین

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ۚ قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ ۚ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ۖ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

﴿۲۴۷﴾

پس بگفتا آن نبی، که پادشاه
 آمدند در اعتراض و بر جدال
 پادشاهی پس چرا بهرش رواست؟
 چون زِ مال و جاه از او لایق‌تریم
 گفت نبی، او را خداوند برنهاد
 هر که را خواهد خدا بی‌کم و بیش
 رحمتِ ایزد وسیع است و کریم
 گشته طالوت و بود امرِ اله
 که چنین امر بهرِ ما باشد محال
 که چنین مسند یقیناً حقّ ماست
 او ندارد مال و مکت، ما سریم
 حق فزونی داده او را علم و داد
 پادشاهی می‌دهد در مُلک خویش
 بر همه مخلوق عالم او علیم

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ

﴿۲۴۸﴾

گفت نبی، از بهرتان آید نشان
 می‌شوید آرام مر طالوت را
 که رسد تابوت زِ اوجِ آسمان
 تا ببینید این‌چنین تابوت را

آنچه الواح جا بمانده استوار آل موسیٰ، آل هارون، یادگار
می‌کنند حمل آن ملائک بهرتان تا که حجت بر شما گردد عیان
بر شما آیات ما آرد یقین گر که باشید از گروه مؤمنین

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۖ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ۚ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَم مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

﴿۲۴۹﴾

چون گسیل آورد طالوت با جنود
که کند حق امتحانی بس عیان
هر کسی که سیر نوشد خود از آن
از من است هر که ننوشد او ز آب
لیک بخوردند آب از نهر سبیل
قوم طالوت تا بدیدند خصم خویش
این‌چنین گفتند آن طالوتیان
آن گروه بس قلیل اندر نظر
چون که بودند این گروه امیدوار
این‌چنین گفتند که در این کارزار
چه بسا اقوامی می‌بودند قلیل
در همه احوال و در وقت جدال

گفت ایشان را که باید این شنود
روی این نهر و چنین آب روان
او نباشد از من و از محرمان
جز به قدر کف دست بهر شراب
جز مگر اندک گروهی بس قلیل
جملگی مضطر بگشتند و پریش
تاب نداریم جنگ با جالوتیان
داشتند نیت به فتح و بر ظفر
بر لقای ذات حق و کردگار
ما بمانیم جملگی بس استوار
دشمنان بی‌شمار کردند ذلیل
با صبوران هست خدای ذوالجلال

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

﴿۲۵۰﴾

پس چو تاختند جمله بر جالوتیان عزم کردند جزم بر جنگی گران

نصرتی خواستند و گفتند ای اله! تو بده صبر و ثباتی طیّ راه
تا شویم فائق به خیلِ دشمنان یاری فرما بر شکستِ کافران

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ ۖ وَلَوْ لَا
دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

﴿۲۵۱﴾

مُضْمَحِل کردند و نابود کافران تا که یاری آمد از ربّ جهان
کُشت داوود آن زمان جالوت را سرنگون کرد آن چنان طاغوت را
مُلک به داوود داد و حکمت، کردگار هم بیاموخت آنچه را خواست آشکار
حق تعالیٰ نیز بر دفعِ ستم گر نمی کرد برخی را حاکم به هم
می گرفت آنکه فساد روی زمین از همه اعمال و فعلِ ظالمین
لیک فضل و لطف خود را آشکار بر همه عالم خدا سازد نثار

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

﴿۲۵۲﴾

این چنین آیاتِ ناب خوانیم ما از برای تو رسولِ رهنما
جملگی باشند برحق بالیقین هم تو هستی در جهان از مُرسَلین

﴿٥﴾ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ ۖ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ۚ
وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۖ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ
بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ ۚ وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

﴿۲۵۳﴾

بعضی بر بعضی رسولان کم و بیش برتری دادیم در آیین و کیش
بعضی از ایشان شدند اندر کلام با خدای خویش و بشنیدند پیام

گشته اعلا تر تنی از هر جهات
 تقویت کردیم او را بالعیان
 گر نمی خواست حضرت پروردگار
 لیک بعد از آن نشان و معجزات
 فرقه ای بر حق همه مؤمن شدند
 گر که می خواست ذات پاک
 ذوالجلال

عیسی مریم ولی در بینات
 از همان روح القدس آورد نشان
 هیچ کس هرگز نمی کرد کارزار
 اختلاف آورده بین از هر جهات
 فرقه ای طاغی و کافر آمدند
 مردمان با هم نمی کردند جدال

از سر حکمت ولی این سان بخواست
 هر چه را خواهد خدا، الحق رواست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِمَّا قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ ۖ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

﴿۲۵۴﴾

مؤمنان! انفاق کنید اندر جهان
 پیش از آنکه فارغ آید وقتتان
 نه شفاعت از کس آید آن زمان
 کافران بینند وجود خود عدم

از همه رزقی که حق بخشیدتان
 که نباشد سود ز بیع این و آن
 هم نه یار و یآوری از بهرتان
 زانچه بر خود کرده اند ایشان ستم

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۖ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

﴿۲۵۵﴾

هیچ خدایی نیست جز ذات اله
 خواب و سستی او نبیند نه زوال
 مالک مطلق بود بر کائنات
 چه کسی قادر بود گردد شفیع؟

زنده و پاینده، عالم را پناه
 هست منزّه ذات پاک ذوالجلال
 این زمین و آسمان و ممکنات
 جز مگر بر اذن یزدان مَنیع

آگه است ایزد به خلق و مردمان
 یک مخلوق عاجزند از علم حق
 پیشِ رو و پشتِ سر اندر جهان
 جز به حدّی که بود کس مُستحق
 در ید اوست حفظِ مُلکِ بیکران
 کرسیِ عالم، زمین و آسمان
 او بود دانا و والا، هم کریم
 اعظم و اعلا و می‌باشد عظیم

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ
 اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

﴿۲۵۶﴾

نیست اجباری به دینِ کردگار
 روشنی بخشد خدا از آگهی
 که رسد کس را کراهت آشکار
 تا رهایی بخشد از هر گم‌رهی
 هر که بر طاغوت، پشتِ خود نمود
 گشته مؤمن بر خداوندِ ودود
 چنگ آرد او به ریسمانِ اله
 پاره این ریسمان نگردد هیچ‌گاه
 خالق هر دو جهان باشد سمیع
 عالم و آگه به مخلوقش جمیع

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ
 يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۲۵۷﴾

یاور است ذات خدا بر مؤمنین
 می‌کند خارج ز تاریکی به نور
 هادی گردد مؤمنان را همچنین
 تا ز ظلمت‌ها بگردند جمله دور
 هر که لیکن او به طاغوت یار شد
 می‌رود بر سوی ظلمت او ز نور
 از غضب و ز خشمِ خلاقِ جهان
 اهلِ دوزخ می‌شود او جاودان
 مآند اندر ظلمت و بس خوار شد
 هم نبیند او هدایت، گشته کور

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي
 يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ ۖ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ
 فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

تو ندیدی آن عدوی بدنهاد؟
 ابرهیم گفتا، خدایم آن ودود
 آن خبیث گفتا که من هم زندگی
 امنیت بخشم بر ایشان در جهان
 یا اگر خواهم بگیرم جانشان
 ابرهیم گفتا که شمس در آسمان
 گر توانی و تو هستی ذوفنون
 در جواب ماند ناتوان مردِ شرور
 حق نبخشاید هدایت در جهان
 سوی ابراهیم جدل کرد از عناد
 می‌دهد جان و بگیرد هر که بود
 می‌دهم بر بندگانم جملگی
 زین جهت بر بندگانم داده جان
 پس بود در اختیارم مرگشان
 حق بسازد از سوی مشرق روان
 از سوی مغرب برانش تو برون
 از چنین کفران و این‌گونه غرور
 بر ستمکار و جمیع ظالمان

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ
 فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۖ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ ۖ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۖ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ
 مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ۖ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً
 لِّلنَّاسِ ۖ وَانْظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ۖ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ
 عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا مثالِ مردی که اندر گذر
 خانه‌ها ویران و سقف‌ها واژگون
 با خودش گفتا که این سان مردگان
 جانِ او را حق گرفت در آن مقام
 زنده‌اش ساخت و پرسیدی از او
 گفت، یک روز مانده‌ام در این مقام
 حق بفرمودش که صد سالی گذشت
 کن نظر تو بر طعامت هم شراب
 هم الاغت را کنون آر در نظر
 یک دهی ویرانه را بنمود نظر
 هم نه آثار حیاتی هیچ‌گون
 حق چگونه می‌کند زنده به جان؟
 تا بشد یک قرن و صد سال تمام
 که چقدری تو درنگ کردی؟ بگو
 یا که کمتر بلکه نیم روزی تمام
 مرده بودی اندر این صحرا و دشت
 که در این مدت نگردیده خراب
 که بشد فانی در این راه و گذر

زنده‌ات ساختم دوباره در جهان تا شوی حجت برای بندگان
کن نظر بر استخوان‌ها تو کنون باز پوشانیم به دورش گوشت و خون

گشت روشن تا بر او این معجزات کرد اذعان بر خدای کائنات
گفت، الحق که خدای بی‌نظیر هست توانا بر همه چیز و قدیر

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أُولَٰئِكَ تُؤْمِنُ ۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ ۖ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۚ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

﴿۲۶۰﴾

چون بگفتا ابرهیم بر کردگار بارِ اِلهَا! ده نشان بس آشکار
که چگونه باز می‌بخشی حیات؟ بعدِ فوت و هم فنا اندر ممات
گفت خداوند بر رسولِ رهنما که نداری تو مگر ایمان به ما؟
گفت اِلهَا! من بدارم بس یقین لیک آرامش به قلب خواهم چنین
گفت خداوند که برو نزدت بیار تو زِ مرغان هوا جمعاً چهار
گوشتِ آن‌ها را بکوب بر روی هم بر چهار قسمت نما، نه بیش و کم
برگذار هر قسمتی اندر جبال پس بخوان تا آورند باز پر و بال
سوی تو آیند شتابان و روان قلبت آرامش پذیرد آن زمان
تو بدان ذاتِ خدا باشد کریم هست توانا و عزیز و هم حکیم

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةٌ حَبَّةٌ ۗ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

﴿۲۶۱﴾

در مثل آنان که از اموالِ خویش در ره یزدان ببخشند کم و بیش
همچنان دانه بود کز هر کدام هفت خوشه رُسته زیبا و خرام
همچنین صد دانه از هر خوشه‌ای می‌شود از بهرِ صاحب، توشه‌ای

می‌کند آن را مضاعف کردگار هر که را خواهد خدا در روزگار
 رحمتِ حقِ واسع و بی‌انتهاست هم علیم و آگه آن یکتا خداست

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ
 عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۲۶۲﴾

آن کسان که کرده انفاق راهِ حق مالی از خود را دهند بر مستحق
 هیچ نشاید که نهند یک منّتی که دهند آزار و زجر و خفتی
 می‌دهد اندر مقابلِ ربّشان مزد بی‌حدّی که گردد اجرشان
 این‌چنین انفاق‌کننده بی‌گمان هیچ نبیند خوف و حزنی در جهان

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ ۖ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

﴿۲۶۳﴾

بهتر است احسان شود وجهِ نکو از رهِ غفران و رحمت، گفتگو
 نه چنان آید بیان اندر نسَق که شود آزار و زجر بر مستحق
 حق‌تعالی، آن خداوندِ غفور هست غنی و بی‌نیاز و هم صبور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا
 يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا ۖ لَا
 يَقْدَرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا ۖ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

﴿۲۶۴﴾

مؤمنان! انفاق اگر کردید به راه باطلش هرگز نسازید هیچ‌گاه
 با تظاهر گر که شد انفاقِ مال یا به زجر و یا که منّت بالمال
 یعنی آنکه از ریا و از گناه بهرِ مردم بوده نه بهرِ اله
 نیست مؤمن هم ندارد او یقین بر خدا و همچنین بر یومِ دین

مثلِ بذر کاشتن بماند، روی سنگ
 که شود نابود ز باران بی‌درنگ
 چون غبار و دانه گیرد راهِ آب
 بی‌ثمر آن دانه می‌گردد خراب
 رستگاری و هدایت در جهان
 نی‌کند اعطا خدا بر کافران

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِيبْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

﴿۲۶۵﴾

هست مثلِ بهر کسانی را که مال
 می‌کنند انفاق به راه ذوالجلال
 از رضا و رغبت و روی یقین
 خالصانه، بهر ربّ العالمین
 همچنان باغی عریض و مرتفع
 که نماید صاحبِ خود مُنتفع
 بر سر باغ دائماً از حُسنِ بخت
 ریزشی باشد ز باران‌های سخت
 حاصلش باشد مضاعف چند بار
 یعنی بیشتر از حدود و انتظار
 گر که باران هم نبارد خود زیاد
 باز باشد حاصلش قابل به یاد
 حق‌تعالی هست آگاه و خبیر
 بر امورات جمله بینا و بصیر

أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

﴿۲۶۶﴾

دوست دارد یک کسی از بینتان؟
 پر ز انگور و ز خرما و نخیل
 باغی زیبا داشته همچون جنتان؟
 میوه‌ها در باغ باشند پرثمر
 آب در جوی‌ها روان از هر قبیل
 ناگهان پیری ببخشاید اثر
 ضعفِ بی‌حد آید او را در میان
 همچنین اولاد خُرد و ناتوان
 بادی داغ آتش زند بر جنتش
 جمله سوزد، رفته بر باد نعمتش
 این بیان‌ها از خدا هست آیتی
 تا مگر در آن نمایید فکرتی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۖ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

﴿۲۶۷﴾

مؤمنان! انفاق کنید از حُسنِ ذات	زانچه را کسب کرده‌اید از طیبات
آنچه رویانیدیم ز خاک از بهرتان	میوه و محصول و هم از زرعتان
هم مبادا چیزی نامطبوع و خوار	کرده انفاق در ره پروردگار
گر شما را نیست بر شیئی پسند	پس روا نبود دهید بر مستمند
لیک اگر آن را شما خود طالبید	می‌توانید پس به محتاجان دهید
هان! بدانید که خداوند مجید	بی‌نیاز باشد، غنی و هم حمید

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ ۖ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

﴿۲۶۸﴾

اهرمن بخشد شما را ترس و بیم	که مگر افتید در فقری وخیم
فتنه سازد تا نماید بس خطا	کار فحشا و پلید نزد خدا
می‌دهد وعده خداوند ودود	که بیابید مغفرت از راه جود
رحمتش واسع بود ربِّ کریم	بر همه مخلوق خود باشد علیم

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۚ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

﴿۲۶۹﴾

هر که را خواهد خدای ذوالجلال	بخشد او را حکمت از علم و کمال
هر که را آگه ز حکمت‌ها نمود	رحمتی وافر بداده حق ز جود

نیست در درکِ کسی این‌سانِ نعیم جز مگر اهلِ خرد، قومِ فهیم

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِّنْ أَنْصَارٍ

﴿۲۷۰﴾

هر چه انفاق آورید روی ادب وجه واجب یا اگر که مستحب
از صدقات و نذورات جملگی هست خدا آگاه اندر زندگی
هم نبخشد نصرتی ایزد یقین بر ستمکاران و جمعِ ظالمین

إِنْ تَبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۖ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَيُكَفِّرُ عَنْكُم مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

﴿۲۷۱﴾

گر کنید انفاق به راه کردگار عیب ندارد گر که باشد آشکار
در خفا بخشید اگر انفاق خویش که نگردند مستحقان خوار بیش
بهتر است از بهرتان از هر جهات از شما پوشاند او هر سیئات
بر همه اعمالتان خُرد و کبیر آگاه است آن ذاتِ یکتای خبیر

﴿۵﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُّوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

﴿۲۷۲﴾

نیست بر تو این وظیفه در جهان که هدایت بخشی خلق و مردمان
هر که را ذاتِ خداوندی بخواست می‌شود هادیّ او بر راه راست
هر چه انفاق آورید، کم یا که بیش کرده‌اید کارِ نکو از بهرِ خویش
هر چه احسان آورید با حُسنِ ظن می‌دهد پاداشِ آن را ذوالمنن
پس بود هر گونه بیمی نابجا بر شما ظلمی نمی‌آرد خدا

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

﴿۲۷۳﴾

آن گروه که بوده درویش و فقیر	داشته امید تا بگردد حق نصیر
مستمند و ناتوان در کسب و کار	هم ندارد وُسعِ رزق و اقتدار
در نظرگاه عوام باشند غنی	بی‌نیاز و صاحب مکت همی
لیک بینی تو بسی در رویشان	فقر و تنگدستی گرفته جانشان
عزتِ نفس چون که دارند در جهان	دستشان ناید دراز بر مردمان
بهترین انفاق، بود بر این کسان	هست خدا آگه به هر خیراتنان

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۲۷۴﴾

آن کسان که می‌کنند انفاقِ مال	در ره یزدانِ پاک و ذوالجلال
روز و شب آرند انفاقی عیان	تا ببخشایند مخفی در نهان
هست اجری بهرشان از کردگار	بر چنین افرادی اندر روزگار
کز ره احسان و انفاق این‌چنان	خوف نبینند و نه حزن اندر جهان

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا ۚ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ۚ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ ۚ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

﴿۲۷۵﴾

آن کسان که می‌خورند ربحِ ربا	برنخیزند جز چنان روز جزا
------------------------------	--------------------------

که مُسَخَّر گشته از شیطانِ دون
 زان سبب که گفته از روی قیاس
 لیک تجارت را خدا کرده حلال
 بعد این پند هر کسی دست
 برکشید
 ابتلائی سخت بر جهل و جنون
 هست تجارت، این ربا اندر اساس
 هم حرام کرده ربا را چون و بال
 می‌شود بخشوده زین فعلِ پلید

همچنین بخشد خلافِ ماسبق
 وان که ماند باز رباخوار همچنان
 عاقبت کارش بود با ذاتِ حق
 اهل دوزخ بوده ایشان جاودان

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ ۖ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

﴿۲۷۶﴾

کاهی‌شی بخشد خداوندِ مجید
 بر صدقات هر چه باشد گونه‌گون
 حق ندارد دوست کفارِ لئیم
 بر ربا و سود زین کارِ پلید
 می‌دهد اموالِ طیب بر فزون
 که همه غرق گناهند و اَثیم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۲۷۷﴾

آن کسان که اهل ایماند و دین
 قائمند اندر نماز بر ذوالجلال
 اجرشان نزد خدا هست در فزون
 می‌کنند اعمالِ نیکو همچنین
 هم زکاتشان دهند از وجه مال
 خوف و حزنی هم ندارند در شئون

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

﴿۲۷۸﴾

پس بپرهیزید شما ای مؤمنان!
 واگذارید آنچه باقی از رباست
 از خداوندِ کریم و مهربان
 گر شما را اعتقادی بر خداست

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ^ط وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

﴿۲۷۹﴾

گر رها هرگز نکردید این فساد بر خداوند گشته‌اید اهلِ عناد
یعنی با او جنگ کردید در اصول همچنین کردید جدالی با رسول
لیک اگر خود را رها کردید ز آن اصلِ مال باشد همیشه حقتان
بر کسی آنکه نرانده‌اید ستم از کسی جوّری ندیدید نیز هم

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ^ج وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ^ط إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۲۸۰﴾

گر طلب دارید از یک بی‌نوا که بود در عُسرت و در تنگنا
مهلتی او را دهید، بهرِ خدا تا تواند دین خود آرد ادا
گر ببخشید آن طلب بر آن فقیر بر شما دارد خیراتی کثیر
هست ذخیره از برای آخرت گر بدانید و بخواهید مغفرت

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ^ط ثُمَّ تُوَفَّى ^ا كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

﴿۲۸۱﴾

بر حذر باشید شما از يومِ دین که کنید رجعت به ربّ العالمین
بهر هر کس می‌رسد بی‌گفتگو هر چه بد کسب کرده او یا که نکو
بس دقیق و هم نباشد بیش و کم هیچ کسی آنکه نمی‌بیند ستم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَكُتِبَ لَهُ ^ج وَلِيَكْتَبَ بَيْنَكُمُ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ ^ع وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ^ع فَلْيَكْتُبْ وَلِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا ^ع فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ^ج وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِّجَالِكُمْ ^ط فَإِنْ لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ

إِحْدَاهُمَا الْآخَرَىٰ ۚ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ۚ وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا ۚ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۚ وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۚ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿۲۸۲﴾

مهلتی گر لازم است گردد تمام
 که بود او عادل و باشد کبیر
 آنچه را آموخته از یکتا خدا
 کرده توشیح تا نپوید او خلاف
 نه بکاهد نه فزاید وقت کار
 که ندارد استطاعت بی‌شکی
 جای او امضاء نماید با و داد
 موقع ثبت چنین عقد و عقود
 کافی باشد مردی، با دو از زنان
 بر شهادت آمده نزد اله
 دیگری باشد گواه و شاهدش
 نیست جایز امتناعی هیچ‌گاه
 کز ادایش هم بمانند در امان
 شرط صدق لازم بود اندر ضمیر
 استوار و محکم و نه آنکه سست
 همچنین محکم‌ترین بهر گواه
 در نزاع و جنگ گردند روبه‌رو
 وجه نقد از دستی بر دست دگر
 بینتان هرگز نمی‌افتد جناح
 لیک بگیرید شاهی بر احتمال
 این وظیفه بهرشان بی‌مزد بود

مؤمنان! اندر تجارت یا که وام
 پس نویسد آن قرار را یک دبیر
 زان نوشتن‌ها نورزد او ابا
 لازمست مدیون ز بهر اعتراف
 ترسد از یزدان و آنچه شد قرار
 گر سفیه مدیون بود یا کودکی
 هر که قیم گشته با عدل و به داد
 همچنین دو مرد بگیرند بر شهود
 گر دو مرد حاضر نباشند آن میان
 هر کدام که راضی هستند بر گواه
 گر یکی نسیان گرفته خاطرش
 گر بخوانند آن شهود را بر گواه
 آنچه را لازم بود آرند بیان
 گر تجارت کوچک و یا که کبیر
 مهلت آن را به‌پا داشته درست
 کان درست‌تر هست در نزد اله
 تا نیاید شک و ریب در پیش رو
 جز مگر آنکه تجارت زان ثمر
 یعنی گیرید وجه نقد روی صلاح
 می‌توان ننوشته آن را، بی‌ملال
 هم نشاید کاتبان یا که شهود

گر نکردید این چنین اجرای کار کرده نافرمانی از پروردگار
 پس بپرهیزید از ربّ جهان که شما را علم بخشید این چنان
 عالم است آن ذات یکتای کریم بر همه چیز آگاه و باشد علیم

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ
 الَّذِي أَوْثَمَنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۖ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۚ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ ۚ وَاللَّهُ
 بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾

﴿۲۸۳﴾

در سفر باشید اگر یا رهگذر که نیابید کاتبی اندر نظر
 در طلب آرید وثیقه بهر رهن بهر اطمینان دل، خالی ز وهن
 گر که بعضی یافته برخی را امین پس سپارید نزد او مالی چنین
 زان امانت از خدا ترسید سخت تا خیانت ها نگردد هیچ وقت
 نیست شایسته که کتمان آورید بر شهادت نزد یزدان مجید
 هر که کتمان کرد در نزد اله او نموده قلب خود غرق گناه
 هست آگاه آن خداوند جهان بر همه نیات و بر اعمالتان

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ
 اللَّهُ ۖ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿۲۸۴﴾

آنچه هست اندر زمین و آسمان ملک حق باشد، نهان یا که عیان
 هر چه اندر نفس خود دارید خفا یا اگر سازید همان را برملا
 جمله آرد بهرتان حق در نظر تا حساب آرد دقیق و مستمر
 بخشد و آمرزد آن را که بخواست بر عذاب آرد کسی را که سزااست
 هست توانا ذات یکتای خبیر بر همه چیز قادر و باشد قدیر

أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا
 نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

آنچه از حق گشته نازل بر رسول
مؤمنین و مؤمنات کلاً همه
بر خدا و بر ملائک هم رُسُل
کرده اقرار که رسولان نزد ما
هم بگفتند ما شنیدیم، ربّنا!
این بدانیم رجعتمان عاقبت
سوی تو باشد به یومِ آخرت
یافت او ایمان و فرموده قبول
صاحب ایمان شدند بی‌واهمه
بر کتاب‌های خداوند، جزء و کل
جملگی یکسان بوند و رهنما
مغفرت خواهیم ز تو بر اهدنا
سوی تو باشد به یومِ آخرت

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا
أَوْ أَخْطَاْنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا
مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۚ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

بر کسی تکلیف نسازد ذوالجلال
کارِ نیکو هر که بنمود اکتساب
گر که کسب کرده ولی افعالِ بد
ای خدا! از ما مپرس آن‌سان سؤال
هم منه بر ما چنان بارِ گران
بارِ اِلها! نیست ما را طاقتی
رحم کن، ما را بیامرز از کرم
چون تویی مولای ما اندر جهان
جز مگر بر قدرِ طاقتِ بِالمال
بهرِ او پاداش باشد و ثواب
می‌رسد او بر جزایی تا ابد
که بشد ما را فراموشی و بال
آن‌چنان که دادی بر پیشینیان
عفو فرما تو ز ما هر غفلی
گر چه بر خویشان نموده‌ایم ستم
نصرتمان ده به قومِ کافران